

ب : موشکهای اتمی دو ابر قدرت
سال ۱۹۸۵

اتحاد شوروی	ایالات متحده	
۹۹۰۰	۱۱۲۰۰	۱- استراتژیک (به قسمت قبل مراجعه شود)
۱۴۳۵	۲۳۶	۲- بُرد متوسط
		۳- تاکتیکی
۹۰۰	۲۴۰۰	تویخانه
۶۰۰	۲۰۰۰	موشکهای ضد زیردریانی
۱۰۰۰	-	موشکهای ضد ناو
۱۶۰۰	۳۰۰	موشکهای زمین بزمین
۳۰۰	۲۰۰	موشکهای ضد هوایی
۳۲	-	موشکهای ضد موشک بالیستیک
تعدادی	۶۰۰	مین ضد انفجار
۴۰۰۰	۴۰۰۰	بمب های غیر استراتژیک
۸۴۳۲	۹۵۰۰	
۱۹۷۰۷	۲۰,۹۳۶	جمع کل

بعلاوه گفته شده است که دو ابرقدرت ذخیره تسلیحاتی قابل ملاحظه ای مجموعاً بالغ بر ۵۰,۰۰۰ سلاح دارا میباشند.

منابع : کتاب " Blundering into Disaster " نوشته رابرت ماکنامارا ، از انتشارات Pantheon Books سال ۱۹۸۷.

در طی دوران بعد از جنگ جهانی دوم، سه مرحله شدت و ضعف در تیرگی روابط بین شرق و غرب ملاحظه میشود. دوره بلافاصله بعد از جنگ (۱۹۵۵ - ۱۹۴۵) با وقایع خاصی مانند عملیات هوایی برلن (۱۹۴۸)، کودتا در چکسلواکی (۱۹۴۸)، شورش کمونیستی در یونان (۱۹۴۹)، انفجار اولین بمب اتمی روسیه (۱۹۴۹) و اشغال کره جنوبی (۱۹۵۰) از مراحل بسیار بحرانی بود. طرح گزارشهای مک کارتی در سنای آمریکا (۴) و انتشار اتهاماتی در مورد توطئه پزشکی علیه استالین در روسیه، هر دو طرف را دستخوش تشنجات شدیدی ساخته بود. غرب بمنظور ایستادگی در مقابل اتحاد جماهیر شوروی و متحدین اروپائی آن، در سال ۱۹۴۹ مبادرت به تشکیل یک سری اتحادیه های نظامی منطقه ای نمود که در رأس آنها سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) قرار داشت، بلوک شرق نیز بنویه خود با تشکیل پیمان مشابهی به مقابله برخاستند.

تیرگی روابط بین شرق و غرب در نیمه دوم دهه پنجاه، بعد از مرگ استالین که رژیم خشن، مظنون و خودکامه او بخصوص در انظار بسیار ناهنجار و منفور بود و نیز پایان گرفتن جنگ کره اندکی تخفیف پیدا کرد. بجای رقابت های نظامی سخن از رقابت های مسالمت آمیز بمیان آمد. ولی باز بزودی بحران به دومین مرحله شدت خود رسید که تا اوایل دهه شصت ادامه یافت. این بحران که از وحشت هر دو طرف سرچشمه می گرفت با بروز نشانه های گسترده ای از نارضایتی در اروپای شرقی که منجر به ایجاد دیوار برلن گردید (۱۹۶۱)، وقوع انقلاب کمونیستی در جوار آمریکا (در کوبا در سال ۱۹۵۸)، برتری آشکار تکنولوژی روسیه در ساختن اولین سفینه فضائی (اسپوت نیک) و موشک های مربوطه و همچنین پیدایش بمبهای اتمی فوق العاده قوی تشدید گردید. این تشنجات با بحران کوبا (در اکتبر ۱۹۶۲) باوج خود رسید، هنگامی که برای چند روز همه مردم جهان امکان وقوع یک فاجعه اتمی را احساس میکردند.

بنظر میرسد این ضربه روحی اثر بیدار کننده ای بر هر دو طرف داشت. باین ترتیب در طی پانزده سال بعدی تیرگی روابط کاهش یافت و حتی صحبت از پایان گرفتن جنگ سرد بمیان آمد. از هم پاشیدن اتحاد چین و روسیه مرز قاطع بین جهان کمونیست و سرمایه داری را تقریباً محو نمود. روی کار آمدن یک دولت محافظه کار در ایالات متحده امکان یک تشنج زدائی واقعی سیاسی را با رژیم مائونیست چین فراهم نمود و تقریباً یک شبه به نگرانی ده ساله "از دست رفتن چین" خاتمه داد. این جو تازه برای اولین بار بعد از سال ۱۹۴۵ امکان مذاکره جدی در باره کنترل تسلیحات را فراهم نمود. اما البته همه امور هم رضایت بخش نبود. ایالات متحده در مقام حمایت از یک رژیم فاسد استعماری در مقابل ملیت گرایان کمونیست در ویتنام خود را به جنگی در قاره آسیا کشانید. حکومت های غربی با فاش شدن این مسئله که سازمان های پلیس مخفی آنها در عملیات پنهانی غیر اصولی و در بعضی موارد در توطئه علیه حکومت های دموکراتیک دست داشته اند اعتبار خود را از دست دادند. بزودی روشن گردید که اتحاد شوروی از این وضع بتنفع خود بهره برداری نموده بود و در حال گسترش نفوذ (و پایگاههای نظامی) خود در سراسر جهان یعنی آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین بود. بنظر می رسد که روسیه از نظر نظامی نسبتاً قوی تر شده بود (۵)، حال آنکه آمریکا نیروی خود را در ویتنام بهدر داده و سرانجام با شکست مجبور به عقب نشینی گردیده بود. با حمله شوروی به افغانستان در سال ۱۹۷۹ بمنظور حمایت از یک

رژیم کمونیستی غیر مردمی که با توطئه بقدرت رسیده بود مسائل باوج خود رسید و باین ترتیب سومین دوره بحرانی آغاز گردید. دولت جدیدی در ایالات متحده روی کار آمد که تعهد نمود با برنامه های سنگین تسلیحاتی در تمام جبهه ها با کمونیسم مقابله خواهد نمود. برای مدتی تهدید های شدید طرفین یاد آور سخت ترین روزهای جنگ سرد در دوران استالین بود (به جدول شماره ۱۹ مراجعه شود).

پس از آن با روی کارآمدن رهبران جدیدی در روسیه و آگاهی آنان از این مسئله که قدرت واقعی این کشور، یعنی اقتصاد آن، در مقایسه با اقتصاد کشورهای سرمایه دار بنحو خطرناکی در حال زوال بود، تیرگی روابط مجدداً بطور غیرمنتظره رو بکاهش نهاد. در عین حال شواهدی در دست بود که نشان میداد که در مقابل ترقی روزافزون اقتصاد ژاپن، روسیه در زمینه اقتصادی به ردیف سوم تنزل نموده بود. نشانه های نامساعدتر دیگری نیز وجود داشت که نشان میداد که روسیه از نظر اقتصادی دیگر قادر نخواهد بود بین ۱۵ تا ۲۰ درصد از تولید ناخالص ملی خود را صرف امور نظامی کند و از رژیمهای کمونیستی وابسته به خود و گروههای انقلابی در سراسر جهان حمایت نماید. بعلاوه روشن بود که اقتصاد آن کشور برای رسیدن بمرحله رشد می بایستی خود را با تحولات بازار جهانی تطبیق دهد که این بنویه خود مستلزم وجود آزادی و امکان ابتکارات فردی بود. تصادفاً این تحولات در زمانی بوقوع پیوست که رهبران نظامی شوروی از اینکه سرانجام در زمینه سلاحهای اتمی به برابری تقریبی با ایالات متحده رسیده بودند بیشتر از گذشته احساس اطمینان میکردند. باین ترتیب روسیه دست آشتی بسوی غرب دراز نمود :

از آنجائی که اتحاد بین یک کشور سوسیالیست و رژیم های سرمایه داری در گذشته یعنی هنگام بروز تهدید فاشیسم امکان پذیر بوده است این خود میتواند درس آموزنده ای برای جهان امروز باشد که با تهدید فاجعه اتمی و اثرات خطرناک آن بر محیط زیست روبروست. (۶)

از ناحیه روسیه شرایط ساده تری در مورد تقلیل متقابل تسلیحات پیشنهاد شد و در عین حال به کاهش یک جانبه وسیعی در این زمینه مبادرت گردید، اقدامات مؤثری در جهت کاستن میزان درگیری ها در سراسر جهان بخصوص در افغانستان بعمل آمد و در مورد محدودیت های مربوط به حقوق بشر و مهاجرت تسهیلاتی فراهم گردید. اگر چه غرب در ابتدا نسبت به این تحولات مظنون بود ولی بتدریج شروع به اقدامات متقابل نمود. اروپا و تا حد کمتری ایالات متحده دریافته بودند که هزینه روزافزون تسلیحات فشاری جدی بر اقتصاد آنها وارد میسازد (در آمریکا ۷۰ درصد از بودجه تحقیقات فدرال در امور نظامی مصرف میشد). وقوع حادثه در نیروگاه اتمی چرنوبیل و تئوری ابر اتمی این احساس را تقویت نمود که جنگ اتمی بهیچوجه پیروزی بدنبال نخواهد داشت. با توجه باین اوضاع بنظر می رسد که از سال ۱۹۴۵ و یا حتی شاید از سال ۱۹۱۸ ببعده استثنائی ترین فرصت برای بنیانگذاری اصولی که بنحو پایدار ضامن حفظ امنیت جهانی باشد بوجود آمده بود.

اختلاف شمال و جنوب

دومین روند مهم در روابط بین المللی بعد از جنگ جهانی دوم شکاف بین شمال و

جنوب میباشد. بعد از گذشت یک دهه از جنگ سرد، بسیاری از کشورهایی که مستقیماً در این جنگ شرکت نداشتند بتدریج متوجه شدند که یکی از پی آمدهای این اوضاع بفراموشی سپرده شدن منافع آنها بوده است. کنفرانس "بندونگ" در سال ۱۹۵۵ که با حضور کشورهای آسیائی تشکیل شد اولین نشانه یک خواست همگانی برای فعالیت در جهت یک خط مستقل بود. اقدام آشکارتر و عمومی تر تشکیل جنبش غیرمتمعهدها در کنفرانس بلگراد در سال ۱۹۶۱ بود که تحت نظر مارشال تیتو، پیشرو مخالفان تعهدات جنگ سرد برگزار گردید.

در اواخر دهه پنجاه و اوایل دهه شصت با الحاق ملل جدیدی که از قدرت های استعماری کسب استقلال کرده بودند، تعداد کشورهای جهان سوم افزایش یافت. در سال ۱۹۶۴ این بلوک گسترده بمنظور پیشبرد منافع مشترک خود کمیسیونی تشکیل دادند که به "گروه ۷۷" معروف شد. (۷) این منافع مشترک به دو دسته بزرگ سیاسی و اقتصادی تقسیم میشد. از نظر سیاسی، این کشورها عمیقاً مایل به محو همه آثار استعمار و مداخله خارجی در امور خود بودند. یک بازتاب آشکار این گرایش حمایت از اعراب در مقابل اسرائیل بود، زیرا اسرائیل را اصولاً پایگاه غرب در جهان سوم می دانستند. نمونه دیگر توجه به مسئله حقوق بشر در مورد نژاد پرستی و بخصوص مخالفت با رژیم تحمیلی "آپارتاید" در آفریقای جنوبی بود. در زمینه اقتصادی، هدف اصلی کاهش اختلاف زیاد ثروت بین ملل صنعتی و کشورهای جهان سوم و بخصوص بر طرف نمودن فقر شدید مردم این کشورها بود. بسیاری معتقد بودند که این فقر بر اثر استثمار قدرت های استعمارگر تشدید گردیده و از این رو استعمارگران سابق باید با کمکهایی مالی و صنعتی خود باین کشورها غرامت بپردازند. همچنین نظام تجاری جهان باید با توجه به نیازهای کشورهای در حال توسعه بر یک اساس منصفانه تری تجدید بنا گردد. در مورد نظام تجاری، یک مشکل بزرگ گرایش به تنزل قیمت کالاهای اولیه و مواد خام بود، روندی که برای کشورهای جهان سوم که جزو صادر کنندگان عمده این نوع کالاها بشمار میروند فوق العاده زیان آور بود. (۸)

هر چند که کشورهای غربی، بطوریکه بعداً اشاره خواهد شد، تا حدی با احساس همدردی به خواستههای کشورهای جهان سوم در مورد توسعه اقتصادی پاسخ مثبت دادند ولی بسیاری از نارضایتی ها همچنان برجای ماند، تا اینکه گونی فرصت مناسبی برای کشورهای جهان سوم، یا لاقلاً برای بعضی از آنها پیش آمد تا بتوانند امور را در اختیار خود گیرند. توسعه اقتصادی سریع کشورهای غربی در طی دو دهه و نیاز روز افزون این کشورها به نفت بعنوان سوخت اصلی بتدریج آنها را برای تهیه این کالای حیاتی بیش از پیش به جهان سوم و بخصوص منطقه خاور میانه متکی می نمود. اعراب که در اتحادیه تازه تأسیس نفت یعنی سازمان کشورهای صادر کننده نفت (اوپک) اکثریت داشتند پس از شکست در چهارمین جنگ اعراب و اسرائیل توانستند قیمت نفت را به چهار برابر افزایش دهند، اقدامی که در سال ۱۹۷۹ تکرار گردید و قیمت نفت بار دیگر به دو برابر افزایش یافت.

این تحولات نتایج متعددی بدنبال داشت. اول آنکه تغییر بزرگی در توزیع در آمد جهان بنفع کشورهای عضو اوپک بوجود آمد. دومین نتیجه آن افزایش تورم و کند شدن رشد اقتصاد جهان بود که برای همه ملل جهان اعم از کشورهای در حال توسعه و کشورهای صنعتی مشکلاتی ایجاد نمود. پی آمد سوم تلاش و کوشش همه جانبه ای از ناحیه

کشورهای صنعتی برای یافتن منبع جدیدی از نیرو و بررسی امکانات تولید انرژی بود. نتیجتاً در طی دهه بعد، اوپک کنترل خود را روی بازار نفت از دست داد و قیمت نفت تقریباً بمیزان دو سوم تنزل نمود. نتیجه چهارم تحمیل یک هزینه اضافی بر دوش بیشتر کشورهای جهان سوم بود. در وهله اول این خود از بالا بودن قیمت نفت وارداتی ناشی میشد. مشکل جدی تر در دراز مدت بالا رفتن میزان بدهی های بین المللی کشورهای در حال توسعه بود که به $\frac{1}{3}$ تریلیون دلار بالغ شده بود. علت آن بود که کشورهای صادر کننده نفت ثروت تازه بچنگ آورده را بلحاظ عدم امکانات نمیتوانستند در داخل کشورهای خود سرمایه گذاری نمایند و در عین حال از مهارت لازم برای سرمایه گذاری در خارج نیز بی بهره بودند. در نتیجه بخش عظیمی از این پول به بانک های کشورهای صنعتی سرازیر شد. بانکها متوجه شدند که بزرگترین متقاضی پول کشورهای جهان سوم میباشند و باین ترتیب بدون ارزیابی های دقیق معمولی، فعالیت های رقابت آمیز برای دادن وام باین کشورها آغاز گردید. همانطور که انتظار میرفت مصرف این وامها در کشورهای وام گیرنده بسیار بی رویه بود. مثلاً در مورد برزیل که یکی از بزرگترین دریافت کنندگان وام بود، بطوریکه تخمین زده شده کمتر از یک چهارم این پول صرف سرمایه گذاری در امور تولیدی گردید، بقیه آن یا بجیب واسطه ها ریخته شد (که نهایتاً به حساب بانکهای سوئیس رفت) و یا بصرف خرید تجهیزات نظامی و امور پر تجمل و غیر ضروری رسید. پرداخت بهره این وامهای غیر تولیدی مانند یک مالیات خارجی سنگین و خرد کننده بر اقتصاد بسیاری از این کشورها فشار می آورد. این وضع در دهه هشتاد با افزایش نرخ بهره که خود نتیجه کسر بودجه عظیمی در بخش دولتی و حسابهای خارجی ایالات متحده بود وخیم تر گردید.

در سال ۱۹۸۲ هنگامی که این بحران آغاز گردید، این نگرانی وجود داشت که اگر آنطور که بنظر میرسید کشورهای وام گیرنده از پرداخت اصل و فرع بدهی های خود عاجز باشند بانکهای وام دهنده ورشکست خواهند شد. این امکان لااقل به کشورهای بدهکار قدری دلگرمی میداد. اما ظرف چند سال روشن گردید که بانکها قادر بوده اند ذخیره کافی فراهم نمایند و برای حفظ موقعیت خود مقداری از وامها را با تخفیف بفروش برسانند. بار دیون اکنون کاملاً بر دوش کشورهای جهان سوم بود و میتوان گفت که مثل همیشه در این میان، آسیب پذیرتر طرف فقیرتر بود. بازپرداخت اصل و فرع این دیون کشورهای جهان سوم را به گرفتن وامهای بیشتری وادار نمود و باین ترتیب حرکت سرمایه ها بسوی کشورهای صنعتی آغاز گردید (به جدول شماره ۲۱، صفحه ۳۱۰ مراجعه شود). در نتیجه این وضع، در کشورهای جهان سوم طرحهای عمرانی متوقف شد، بودجه آموزش و پرورش و بهداشت عمومی کاهش یافت و بیکاری شیوع پیدا کرد. استاندارد زندگی سرانه در چندین کشور در طی چند سال تا چهل در صد پائین آمد. بنابه گزارش صندوق ملل متحد برای کودکان (یونیسف) میزان تلفات کودکان بعلت کمبود مراقبتهای پزشکی سالانه بمیزان ۴۰۰،۰۰۰ نفر افزایش یافت. در این شرایط دشوار، کشورهای جهان سوم مجبور شدند حالت خصمانه خود را در مورد اختلاف شمال و جنوب کنار بگذارند و جهت چاره جوئی عملی، با کشورهای صنعتی با روشی منطقی وارد مذاکره شوند. باین ترتیب میتوان گفت که تا پایان دهه هشتاد لااقل بطور سطحی برخوردها در راستای هر دو محور روابط بین المللی یعنی شمال و جنوب و شرق و غرب بملایمت گرایش پیدا کرده بود.

جدول شماره ۲۰

کشورهای غنی و فقیر جهان

در آمد سرانه ملی سال ۱۹۸۲

درصد کل		تعداد کشورها و ایالات مستقل					طبقه بندی درآمد (۱)		
جمعیت	کشورها	مجموع	اقیانوسیه	اروپا	آسیا	آمریکا	آفریقا	(بر حسب دلار آمریکا)	
%۱۵/۶	%۲۰/۶	(۲) ۳۵	۳	۱۹	۱۳	۳	۱	از ۵۵۰۰ بیلا	
%۲۰/۷	%۲۱/۸	(۳) ۳۷	-	۱۳	۹	۱۱	۵	از ۱۶۳۵ تا ۵۴۹۹	
%۱۳/۵	%۳۲/۹	(۴) ۵۶	۹	۱	۸	۲۰	۱۷	از ۴۰۱ تا ۱۶۳۴	
%۵۰/۲	%۲۴/۷	(۵) ۴۲	-	-	۹	۱	۲۸	زیر ۴۰۰	
%۱۰۰	%۱۰۰	(۶) ۱۷۰	۱۲	۳۳	۳۹	۳۵	۵۱	مجموع	

۱- طبقه بندی بانک جهانی بنحوی که در اطلس بانک جهانی ، سال ۱۹۸۵ نشان داده شده است.

۲- اصولاً اروپای غربی ، آمریکای شمالی ، ژاپن ، استرالیا و ژلاند نو جمعاً با کشورهای غنی تولید کننده نفت در سایر نقاط جهان در این طبقه قرار میگیرند. درآمد سرانه ۲۴ کشور از این ۳۵ کشور در سال از ۱۰,۰۰۰ دلار آمریکا بیلاست.

۳- شامل اتحاد جماهیر شوروی (۲۷۲ میلیون نفر جمعیت) و برزیل (۱۳۰ میلیون نفر).

۴- شامل اندونزی (۱۵۶ میلیون نفر جمعیت) و نیجریه (۹۴ میلیون نفر).

۵- شامل کشورهای بنگلادش (۹۴ میلیون نفر جمعیت) ، چین (یک میلیارد و ۲۲۰ میلیون نفر) ، هند (۷۳۳ میلیون نفر) و پاکستان (۹۰ میلیون نفر).

۶- شامل تمام کشورهای مستقل جهان باستانی واتیکان . این رقم شامل ۴۰ سرزمین و جزیره که بیشتر آنها بسیار کوچک هستند نمیگردد که مهم ترین آنها عبارتند از : هنگ کنگ (۵ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر جمعیت) ، ماکائو (۳۰۰ هزار نفر جمعیت) و نامیبیا (یک میلیون و صد هزار نفر جمعیت).

منابع : اطلس بانک جهانی ، ارقام جهان (اکونومیست) ، سال ۱۹۷۶ .

تحولات منطقه ای

در طول چهل سال گذشته جهان شاهد ۱۵۰ جنگ و درگیری مسلحانه بوده است که در طی آن حدود ۲۰ میلیون نفر جان خود را از دست داده اند. هر چند بعضی از این منازعات مستقیماً به جنگ سرد مربوط می‌شده مانند جنگ کره و یا برای رهایی از یوغ استعمار بوده است (مثلاً در چین، اندونزی، کنیا، قبرس، الجزایر و غیره) ولی میتوان گفت بیشتر آنها اصولاً ناشی از اختلافات محلی و منطقه ای بوده است. (۹) این منازعات به دو گروه اصلی تقسیم میگردد: جنگهای بین کشورها و جنگ های داخلی. جنگهای بین کشورها اغلب بر سر گسترش دامنه قلمرو آنها بوده است که از مهم ترین آنها جنگهای بین اعراب و اسرائیل (پنج جنگ)، هند و پاکستان (سه جنگ)، هند و چین، چین و روسیه، روسیه و ویتنام، بریتانیا و آرژانتین و ایران و عراق را میتوان نام برد. جنگهای داخلی در آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا فراوان بوده است. این جنگها غالباً با مداخلات خارجی، یا از ناحیه قدرتهای بزرگ و یا کشورهای همسایه، همراه بوده است. اغلب جنگهای داخلی را می توان به سه گروه طبقه بندی نمود که عبارتند از شورهای ملی، قومی و فرهنگی که بمنظور استقلال و رهایی از قید یک حکومت متجاوز و یا اکثریت بی تفاوت یک جامعه بوقوع می پیوندد، طغیان جناح چپ علیه یک نظام فاسد و ظالمانه اقتصادی که فقر شدید بخش عظیمی از جمعیت یک جامعه را باعث میگردد و اخیراً تلاش جنایتکاران و قاچاقچیان بین المللی مواد مخدر برای غلبه بر کشورها بمنظور تأمین منافع ضد اجتماعی خود. در اکثر موارد یک یا هر دو طرف در گیر که فاقد منابع مالی میباشدند به تروریسم یا باصطلاح تاکتیک ضعفا متوسل میشوند. امروزه یکی از مشکلات خاص جامعه جهانی روی آوردن گروههای مختلف به تروریسم بین الملل بمنظور جلب توجه جهانیان به خواسته های خود میباشد که بصورت عملیاتی از قبیل هواپیما ربائی، بمب گذاری در خطوط هوائی، حمله به فرودگاهها و غیره نمایان میشود. مشکل دیگری که اخیراً در زمینه اختلافات منطقه ای پیش آمده دستیابی بعضی از کشورها به سلاحهای شیمیائی و وسائل حمل و نقل آن یعنی موشکهای بالیستیک میباشد که به "بمب اتم ضعفا" معروف شده است.

تحولات منطقه ای بغیر از جنبه منفی ویژگیهای مثبتی نیز داشته که از آن جمله تأسیس و توسعه سازمانهای همکاری منطقه ای بوده است. این نوع همکاری ها عامل بسیار مهمی در استقرار صلح بشمار میرود چون در طول تاریخ بیشتر جنگها بین کشورهائی بوده که در یک منطقه جغرافیائی واقع شده اند و از نظر مسائل مرزی و تسلط بر سرزمین ها و دریاهای اطراف و نفوذ جنبش های فرهنگی از کشورهای همجوار بدون مرزهای خود پیوسته در حال رقابت و مبارزه بوده اند. البته همیشه این خطر وجود دارد که سازمان های منطقه ای نیز با گرایش زیاد بمنافع خود نسبت به بقیه جهان حالتی خصومت آمیز پیدا کنند. ولی در عمل جنبه های مثبت این نهادها بر خصوصیات منفی آنها برتری پیدا کرده است. منشور سازمان ملل متحد نیز خود مشوق سازمانهای منطقه ای بوده (ماده ۵۲ تا ۵۴) و بر اساس آن، تعدادی کمیسیونهای منطقه ای برای هم آهنگ نمودن فعالیتهای مؤسسات متعدد سازمان تأسیس

گردیده است.

سازمانهای منطقه ای که از پایان جنگ جهانی دوم بیعد مستقلاً و بدون دخالت سازمان ملل متحد تشکیل گردیده اند عبارتند از : اتحادیه عرب (۱۹۴۵)، شورای اروپا و جامعه مشترک اروپا (۱۹۵۷)، سازمان کشورهای آفریقائی (۱۹۶۳)، اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا (۱۹۶۷) و جامعه کشورهای کارائیب (۱۹۷۳). شاید مهم ترین سازمان منطقه ای جامعه مشترک اروپا بوده است که دارای چندین نهاد فرعی مانند دادگاه اروپا و کمیسیون حقوق بشر اروپا میباشد که ملل عضو تا حدی حاکمیت آنها را حتی در امور داخلی خود نیز پذیرفته اند. یکی از نهادهای قابل ملاحظه پارلمان اروپا است که با انتصاب یک هیئت مشورتی آغاز گردید و بتدریج بصورت اولین مجمع قانون گذاری منتخب چند ملیتی جهان در آمده است که در واقع پیشرو مجمع جهانی آینده خواهد بود. وجود جامعه مشترک اروپا که در نظر دارد تا سال ۱۹۹۲ تجارت داخلی خود را رسماً آزاد سازد، وقوع مجدد جنگ و خونریزی بین این کشورها که برای قرن ها صحنه تاریخ آنها را تیره و تار ساخته بود را غیر ممکن میسازد. یکی دیگر از تشکیلات مثبت و مفید اروپائی "سازمان همکاری اقتصادی اروپا" (OEEC) میباشد که ابتدا در ارتباط با برنامه های باز سازی بعد از جنگ تأسیس گردید. این سازمان در سال ۱۹۶۱ توسعه داده شد و کشورهای غیر اروپائی را نیز با هدف های وسیع تری در زمینه ترویج و هم آهنگ نمودن کمکهای بین المللی در برگرفت و نام آن به "سازمان همکاری و توسعه اقتصادی" (OECD) تغییر پیدا کرد. در حال حاضر ۱۹ کشور اروپائی و ۵ کشور غیر اروپائی در این سازمان عضویت دارند.

درست همانگونه که سازمان های منطقه ای در مورد ترویج روابط مسالمت آمیز بین ملتها مؤثر بوده اند، تشکیلاتی هم که بر اساس علائق مشترک فرهنگی بوجود آمده اند مانند جامعه کشورهای مشترک المنافع بریتانیا در این زمینه نقش مفیدی داشته اند. هرچند که کشورهای مشترک المنافع فاقد تشکیلات رسمی برای هم آهنگ نمودن فعالیت های خود میباشند و با وجود عدم توافق شدیدی که بر سر بعضی از مسائل بین این کشورها وجود دارد، باز میتوان گفت که این جامعه در تقویت حس همکاری بین ملل گوناگونی که با اوضاع اقتصادی و امکانات متفاوت در نقاط مختلف جهان پراکنده بوده اند مؤثر بوده است. (۱۰)

تحول در موازنه قدرت بین کشورها

بدون شک هويت و عملکرد سازمان ملل متحد عمیقاً تحت تأثیر نفوذ و قدرت نسبی کشورهای عضو قرار داشته است. طبیعت دموکراتیک و مبتنی بر قانون این مؤسسه بنحو آشکاری بازتاب نفوذ و غلبه کشورهای دموکراتیک غربی بخصوص ایالات متحده آمریکا در آغاز تأسیس این سازمان میباشد.

مسئله چگونگی نفوذ و تأثیرگذاری کشورها در روابط بین المللی بدون شک موضوع پیچیده ای است که به یک سلسله عوامل بستگی دارد. نیروی نظامی و قدرت اقتصادی (بمعنای مجموع ثروت یک کشور یا براساس جمعیت زیاد آن و یا در آمد سرانه زیاد و یا هر دو)، یعنی توانائی تهدید کردن و ایستادگی در مقابل تهدید و یا امکان ارائه کمکهای مالی و قطع این کمکها، در واقع ملاک قدرت و کار آئی یک

کشور در صحنه بین المللی میباید. قدرت نظامی مآلاً خود به اقتصاد قوی متکی است ولی اگر فی المثل با فداکاریهای استثنائی همراه باشد میتوان آن را یک عامل مستقل بشمار آورد (مثلاً دو کشور اسرائیل و ویتنام که در عصر حاضر از نظر نظامی قدرتمند بشمار میروند کشورهای نسبتاً کوچکی هستند که هیچکدام از ثروت زیادی برخوردار نیستند). از دیگر عواملی که میتواند تأثیر مهمی در نفوذ و قدرت یک کشور داشته باشد زبان و علائق فرهنگی است، مثلاً نفوذ فرانسه در مناطق فرانسه زبان بیشتر است و یا استفاده از زبان انگلیسی بعنوان زبان تجارتی جهان خود امتیازی برای ملل آنگلو ساکسون ایجاد نموده است. سایر عواملی که موجب افزایش قدرت و نفوذ یک کشور در سطح بین المللی میگردد عبارتند از اعتماد بنفس و اتحاد یک ملت (مانند موقعیت ایالات متحده در زمان ریاست جمهوری ریگان)، مهارت در دیپلماسی (سیاست اتحاد شوروی در زمان صدارت گریباچف) و یا جانبداری از عقیده ای که طرفداران زیادی دارد (مثلاً سیاست پرزیدنت کندی در پیشبرد عقیده دموکراسی و یا حمایت ایران از ارزشهای معنوی اسلام در مقابل ماده گرائی غربی). برعکس نفوذ و قدرت یک ملت تحت شرایط ذیل کاهش می یابد: هنگامی که یک ملت دچار تفرقه می گردد و یا اعتماد بنفس خود را از دست میدهد و یا به عملیاتی غیراصولی و ننگین دست میزند (مانند عملیات مخفی قدرت های بزرگ که موجب برانگیختن حس نفرت و انزجار جهانی گردیده است). ناگفته نماند که آن دسته از کشورهایی که در سیاست خارجی خود پای بند اصول اخلاقی می باشند و به رفاه و آسایش ملل جهان توجه دارند احترام و اعتبار خاصی برای خود کسب می نمایند (مانند کشورهای اسکاندیناوی، سوئیس، کانادا، کستاریکا و غیره).

هنگامی که سازمان ملل متحد تأسیس شد، سه قدرت بزرگ قبل از جنگ (آلمان، ایتالیا و ژاپن) بخاطر شکست در جنگ فاقد اعتبار و نفوذ بودند. ظاهراً پنج کشور جهان قدرت بزرگ شمرده می شدند که از آنها نیز دو کشور (چین و فرانسه) بر اثر جنگ تقریباً باندازه کشورهای شکست خورده متضرر شده بودند. همچنین بریتانیای کبیر بواسطه شرکت در دو جنگ جهانی در فاصله یکی دو دهه بکلی بزانو در آمده بود و پس از چند سال اجباراً پذیرفت که دیگر جزو قدرت های درجه یک جهان بشمار نیبرود. روسیه بیش از همه متحمل مصائب شده ولی از نظر وسعت خاک و جمعیت از امتیازی استثنائی برخوردار بود که به آن کشور امکان داشتن بزرگترین ارتش جهان را میداد. این شرایط روسیه را از نظر قدرت و نفوذ، در مقام دومین کشور جهان بعد از ایالات متحده آمریکا قرار داد. ایالات متحده خود دیگر ابر قدرت شمرده میشد زیرا نه تنها ارتشی نیرومند داشت بلکه از یک اقتصاد قوی نیز برخوردار بود.

برتری فوق العاده دو ابرقدرت خود تا اندازه ای به ضعف سایر کشورهای بزرگ که یکی از پی آمدهای جنگ بود بستگی داشت و احتمالاً موقتی بود. همینکه سایر کشورها ضایعات ناشی از جنگ را ترمیم نمودند و اقتصاد خود را شکوفا ساختند نفوذ و قدرت نسبی دو ابر قدرت رو بکاهش نهاد. تا سال ۱۹۶۰ اروپا ویرانی های جنگ را کاملاً پشت سر گذاشته و در مجموع بصورت یک قدرت بزرگ اقتصادی در ردیف ابرقدرت ها در آمده بود. تا دهه ۱۹۷۰ ژاپن نیز همین راه را پیموده بود. در طی دهه بعد، چندین کشور تازه صنعتی شده در شرق آسیا بصورت مراکز مهم اقتصادی در آمدند. در ضمن بعضی از کشورهای دیگر مانند چین، هند، اندونزی، برزیل و مکزیک، با

اینکه وضع اقتصادی درخشانی نداشتند ولی صرفاً بخاطر وسعت و جمعیتشان وزنه ای بشمار میرفتند و بخصوص در امور منطقه ای بتدریج دارای نفوذ و اعتبار میشدند. گهگاهی نیز بعضی از کشورهای دیگر نیز تحت شرایط خاصی قدرت و نفوذ غیر عادی پیدا میکردند، مانند عربستان سعودی در زمان ترقی قیمت نفت، یا ایران بعد از انقلاب ۱۹۷۹ که رهبری جهان اسلام را در مخالفت با فرهنگ غربی بعهده گرفت.

در حالیکه نفوذ و کارآئی سایر ملل در سطح بین المللی افزایش می یافت، دو ابرقدرت دریافتند که قدرت آنها بخصوص در زمینه نیروی نظامی بشدت کاهش یافته است. هر دو کشور هنگامی که سعی کردند اراده خود را به ملل کوچکتری که در صدد کسب استقلال ملی خود بودند (یعنی ویتنام و افغانستان) تحمیل نمایند خود متحمل شکست های نظامی حقارت آمیزی گردیدند. در اختیار داشتن هزاران سلاح اتمی، برخلاف تصور اولیه آنها، امتیازی بشمار نمیرفت چون بر همه روشن شده بود که این نوع سلاح درعمل قابل استفاده نیست. حتی قدرت اقتصادی آنها نیز نفوذ و کارآئی دوران بعد از جنگ را نداشت، نه تنها بخاطر ترقی اقتصادی سایر کشورها، بلکه باین لحاظ که هر دو کشور سیاست هائی اتخاذ کرده بودند که کمک های اقتصادی خارجی خود را کاهش دهند.

باین ترتیب تا پایان دهه ۱۹۸۰ آن شرایط اولیه ای که سازمان ملل را تحت نفوذ بلوکهای قدرت دو ابر قدرت قرار میداد بکلی تغییر کرده و مراکز قدرت متعددی پیدا شده بود. بتدریج این آگاهی شکل میگرفت که حتی قدرتمندترین کشورها نیز نمیتوانند به تنهائی و جدا از دیگران به موجودیت خود ادامه دهند بلکه بنحو فزاینده ای مجبورند با سایر ملل بر اساس سیاستی عدالت آمیز و در جهت تأمین امنیت و رفاه همه ملل جهان همکاری نمایند.

دهکده جهانی

پنجمین روند در مناسبات بین ملتها که بر عملکرد سازمان ملل متحد اثر گذاشته است یک سلسله تحولات علمی و صنعتی بوده که در مجموع جهان را بصورت دهکده ای جهانی در آورده است که در آن هر کشور تحت تأثیر فعالیت های سایر کشورها قرار میگیرد و به آنها وابسته میباشد.

اولین تحول اختراع بمب اتم بود. تصادفاً این اختراع درست در همان سالی که سازمان ملل متحد تأسیس گردید یعنی سال ۱۹۴۵ بوقوع پیوست. (۱۱) تقریباً بلافاصله پس از این اختراع روشن شد که قدرت تخریبی این سلاح جدید بقدری است که میتواند تمدن بشری را نابود سازد. با این حال برای مدت چند دهه چنین بنظر میرسید که سران دول پیروزی در جنگ اتمی را، در صورتیکه یکی از طرفین باندازه کافی در این سلاح برتری داشته باشد، امکان پذیر میدانستند. در غرب صحبت از لزوم وجود سلاحهای اتمی بعنوان نیروی بازدارنده ای در مقابل برتری نیروهای عادی شوروی در اروپا بود و بدفعات مکرر (مثلاً در سالهای ۱۹۵۱، ۱۹۵۴، ۱۹۶۲، ۱۹۶۹ و ۱۹۷۳) هر یک از قدرتهای اتمی برای رسیدن به اهداف سیاسی خود طرف دیگر را با این سلاح مورد تهدید قرار می داد.

پس از آن وقوع یک سلسله تحولات به این تهدیدها خاتمه داد. اول برابری دو ابرقدرت

در سلاحهای اتمی بود که این خود بیش از پیش روشن می ساخت که حتی یک حمله غافلگیرانه موفقیت آمیز نیز نمی تواند نیروی حمله کننده را از خطر حمله بزرگ و تلافی جویانه طرف دیگر در امان بدارد. دومین رویداد وقوع تصادف در نیروگاه اتمی شوروی در چرنوبیل، در سال ۱۹۸۵ بود که عملاً و بطور آشکار نشان داد که حتی انفجار چند بمب اتمی چه نتایج شومی میتواند بدنبال داشته باشد. دیگر آنکه یک سلسله مطالعات علمی روشن ساخت که دولت ها برای مدت چهار سال در مورد پی آمدهای جنگ هسته ای سخت در اشتباه بوده و آنرا چندان جدی نگرفته بوده اند، در حالیکه مطالعات علمی نشان میداد که در واقع حتی وقوع یک جنگ کوچک هسته ای میتواند منتهی به زمستان اتمی گردد باین معنا که با ایجاد ابر ضخیمی از گرد و غبار در اطراف کره زمین، نور خورشید برای مدت زمانی طولانی به زمین نخواهد رسید و در نتیجه بیشتر موجودات زنده نابود خواهند شد. (۱۲) باین ترتیب آشکار گردید که در جنگ اتمی پیروزی وجود ندارد، هر قدرتی که حمله را آغاز کند در واقع خود را هدف قرار داده و دست بخود کشی زده است (صرفنظر از نتایج حمله متقابل). این تنوری نشان میداد که توجه به این مسئله برای همه ملل جهان، خواه در یک جنگ اتمی مستقیماً شرکت داشته باشند یا نه، اهمیت حیاتی دارد. وضع هنگامی بحالت اضطراری در آمد که مشخص گردید که تعداد کشورهایی که دارای قدرت اتمی می شوند روز بروز در حال افزایش می باشد و در نتیجه احتمال وقوع جنگ هسته ای چندین برابر خواهد گردید، مگر آنکه هر چه زودتر اقدامات مؤثری در این مورد بعمل آید.

هرچند که بمب اتم هنوز مخرب ترین نوع سلاح بشمار میرود ولی البته سلاحهای دیگری نیز وجود دارند که با یک حمله قادر به نابود کردن توده کثیری از مردم می باشند. مثلاً در سالهای اخیر سلاحهای شیمیائی و میکروبی بنحو قابل ملاحظه ای درحال تکامل و گسترش است. این نوع سلاحها بلحاظ ارزان بودن و اینکه باسانی میتوان آنها را پنهان نگهداشت بسیار مورد توجه قرار گرفته اند. در حال حاضر چندین کشور دارای این نوع سلاح و وسائل حمل و نقل و پرتاب آن میباشند. سوابق این کشورها بخوبی نشان میدهد که اگر احتمال پیروزی نظامی برای آنها وجود داشته باشد هیچگونه تردیدی در استفاده از این سلاحها بخود راه نمیدهند.

دومین دسته تحولاتی که جهان را بصورت دهکده ای در آورده خطر بزرگی است که بر اثر رشد جمعیت جهان و فعالیت های بشری در زمینه های صنعت، تجارت و کشاورزی محیط زیست را مورد تهدید قرار داده است. همانطور که قبلاً اشاره شد آب، هوا و زمین همه بهیمنان وسیعی آلوده و مسموم شده اند و منابع محدود طبیعت در معرض نابودی و استهلاک سریع قرار دارد. اخیراً نگرانی هایی در مورد رقیق شدن لایه "اوزون" که زمین را در مقابل تشعشعات خورشید حفظ میکند و نیز گرم شدن هوای کره زمین بوجود آمده است که همه آنها نتایج فعالیت های بی رویه و نامتناسب بشری میباشد. حداقل پی آمد نامطلوب آلودگی محیط زیست آنست که کیفیت زیستن در کره زمین برای نسل فعلی و نسلهای آینده بنحو مؤثری نامرغوب خواهد شد و حد اکثر آن تهدیدی جدی نسبت به حیات در کره زمین میباشد. این مشکل آنچنان همگانی است که در واقع حتی قدرتمندترین دول جهان نیز از یافتن راه حلی برای آن بتنهایی عاجز هستند. برای مقابله با این وضع، همکاری و تعهد همه ملل جهان مورد نیاز است. سومین حرکتی که در تحقق مفهوم دهکده جهانی مؤثر میباشد عواملی است که بطور

مداوم اقتصادهای ملی را در جهت یکپارچگی و تبدیل شدن به یک اقتصاد واحد جهانی سوق میدهد. وسعت تحولاتی که در سیستم ارتباطات جهان از پایان جنگ جهانی دوم بعد بوقوع پیوسته مانند اختراع هواپیماهای جت و وسائل الکترونیکی از قبیل رادیو، تلویزیون، تلفن، کامپیوتر و اقمار مصنوعی نقش مهمی در این جریان داشته است. وجود هواپیماهای جت موجب سهولت مسافرت های بین المللی گردیده بطوریکه میزان این مسافرت ها اعم از تجاری و تفریحی به چندین برابر افزایش یافته است. یکی از نتایج اختراع کامپیوتر و اقمار مصنوعی اینست که بازارهای مالی (که قلب اقتصاد مدرن است) در سطح ملی و منطقه ای از نظر پول، کالا و سهام بنحو روزافزونی بر یکدیگر اثر میگذارند، بطوریکه بدون اغراق می توان از وجود یک بازار جهانی بیست و چهار ساعته سخن گفت. یکی از جنبه های نظام پیشرفته ارتباطات تبدیل شدن بیش از پیش زبان انگلیسی به یک زبان استاندارد بین المللی میباشد که خود از نتایج برتری تجاری دو کشور انگلوساکسون یعنی بریتانیای کبیر و ایالات متحده میباشد.

عامل دیگری که جهان را بسوی یک اقتصاد واحد جهانی پیش می برد رشد و افزایش تعداد شرکتهای بزرگ جهانی و ماورای ملی میباشد. (۱۳) این شرکتهای بزرگ باین منظور بوجود آمده اند که با بهره گیری از امکانات کشورهای مختلف از نظر هزینه کارگر و مواد خام، از موانع موجود در سطح تجارت ملی اجتناب گردد و اقتصاد به میزانی که دسترسی به آن در چهارچوب بازارهای ملی امکان پذیر نیست پیشرفت نماید (نمونه این شرکت ها کارخانه های اتومبیل سازی ژاپنی در اروپا و آمریکا میباشد). این روند با افزایش بسیار زیاد حجم خرید و فروش بین المللی نفت تقویت گردیده است که علت آن رشد عمومی اقتصاد جهان و عمومیت یافتن اتومبیل و استفاده از نفت بیش از سایر منابع سوخت در نیروگاهها و صنعت بوده و اینکه ایالات متحده نیز پس از اتمام منابع نفتی خود جزو وارد کنندگان نفت شده و بصف کشورهای اروپائی و آسیای شرقی پیوسته است. جریان دیگری که با ظهور شرکت های بزرگ بین المللی بی ارتباط نیست پیدایش و رواج انواع محصولات مصرفی ارزان و قابل توجه مردم مانند نوشابه های غیر الکلی، سیگار، اتومبیل، تلویزیون، رادیو و نوارهای کاست میباشد که با استانداردهای جهانی تولید و عرضه میشوند. تبلیغات جهانی شناخته شده در مورد این نوع کالاها مانند علامت سفید و قرمز کوکا کولا خود نمایانگر وسعت ابعاد این حرکت است. مزایای تجارت در یک بازار جهانی برای عموم مقاومت ناپذیر شده است. در طی چند دهه اخیر میزان در آمد ناخالص ملی از تجارت خارجی تقریباً در همه کشورها بنحو قابل ملاحظه ای افزایش یافته است (به جدول شماره ۲۲ مراجعه شود). حتی کشورهای کمونستی نیز که سالها خود را از نظام تجاری جهان منزوی نموده بودند اکنون برای پیوستن به آن گامهای مهمی برمیدارند.

اگر چه حرکت بسوی یک اقتصاد جهانی عموماً سودمند شمرده میشود ولی در کوتاه مدت میتواند پیآمدهای نامطلوبی برای بعضی از کشورها داشته باشد. پائین بودن دستمزد کارگران در کشورهای فقیرتر و استفاده از روشهای کارآمدتر میتواند صنایع کشورهای دیگر را بکلی فلج نماید، مثلاً صنایع کشتی سازی در شمال اروپا و آمریکای شمالی بعلت رقابت های ژاپن و کره بکلی تعطیل گردیده است. این وضع طبعاً نیاز به حمایت از بازارهای داخلی بمنظور رواج بازار کار را مطرح میسازد. شاید قوی ترین حامیان بازارهای داخلی گروههایی در اروپای غربی و ژاپن بوده اند که کوشیده اند

جدول شماره ۲۲

رشد تولیدات جهان و تجارت بین المللی ۱۹۸۵ - ۱۷۸۰

میانگین درصد سالیانه رشد واقعی

دورانها	تعداد سالها	درصد رشد تولیدات صنعتی	درصد رشد تجارت بین المللی
۱۷۸۰ - ۱۸۲۰	۴۰	۲/۶	۱/۴
۱۸۲۰ - ۱۸۴۰	۲۰	۲/۹	۲/۸
۱۸۴۰ - ۱۸۶۰	۲۰	۳/۵	۴/۸
۱۸۶۰ - ۱۸۷۰	۱۰	۲/۹	۵/۵
۱۸۷۰ - ۱۹۰۰	۳۰	۳/۷	۳/۲
۱۹۰۰ - ۱۹۱۳	۱۳	۴/۲	۳/۸
مجموع :			
۱۸۲۰ - ۱۹۱۳	۹۳	۳/۵	۳/۸
۱۹۱۳ - ۱۹۲۹	۱۶	۲/۷	-۰/۳
۱۹۲۹ - ۱۹۳۸	۹	۲/۰	-۱/۲
۱۹۳۸ - ۱۹۴۸	۱۰	۴/۱	۰
مجموع :			
۱۹۱۳ - ۱۹۴۸	۳۵	۲/۲	-۰/۱
۱۹۴۸ - ۱۹۷۰	۲۲	۵/۶	۷/۳
۱۹۷۰ - ۱۹۸۵	۱۵	۳/۲	۶/۱
مجموع :			
۱۹۴۸ - ۱۹۸۵	۳۷	۴/۶	۶/۸
جمع کل :			
۱۷۸۰ - ۱۹۸۵	۲۰۵	۳/۵	۳/۲

منابع اطلاعات : کتاب " The World Economy, History and Prospect " تألیف W.W. Rostow از انتشارات

دانشگاه تگزاس سال ۱۹۷۸ و آمار مالی بین المللی از کتاب سال ۱۹۸۰ صندوق بین تالملی پول ، واشنگتن دی سی.

کشاورزان را در مقابل رقابت محصولات کشاورزی وارداتی ارزان حمایت نمایند. طرفداران کشاورزی بد لحاظ آنکه نحوه توزیع کرسی های پارلمانی تا حدی بنفع آنها میباشد و نیز بخاطر اهمیتی که به امنیت ملی و خود کفائی در مواد غذایی میدهند و همچنین وجود این احساس که کشاورز نماینده بهترین ارزشهای اجتماعی میباشد معمولاً در مراجع قانونگذاری نفوذ قابل ملاحظه ای دارند. اگر چه حمایت از محصولات داخلی در موارد بسیاری موجه میباشد ولی عموماً تأیید شده است که پی آمد حتمی آن کند شدن رشد اقتصاد جهان خواهد بود. همانطور که همیشه ملاحظه شده بخصوص کشورهای فقیر بیش از همه از این سیاست متضرر میشوند چون قسمت اعظم اقتصاد آنها به صادرات چند کالا متکی است که قیمت اکثر این کالاها در مقابل کالاها و خدمات کشورهای صنعتی در حال سقوط میباشد. چنانچه در فصل بیستم اشاره شد این تحول مستلزم همکاری زیادی میباشد تا همه ملل بتوانند از مزایای یک اقتصاد جهانی بهره مند شوند و فشار این تحولات نیز تنها بر ملل فقیر تحمیل نگردد.

فعالیت های سازمان های غیر دولتی

همانطور که در فصلهای قبل اشاره شد سازمانهای غیر رسمی در پیشبرد و تکامل جنبه های مختلف عدالت اجتماعی که مهم ترین آنها روابط بین المللی و استقرار صلح بوده نقش مهمی بازی کرده اند. نمونه بارز این نوع عملکرد نقش حساس و حیاتی این سازمانها و افراد در پشتیبانی از پرزیدنت ویلسون در تأسیس جامعه ملل بود. این نوع سازمانها از این نظر حائز اهمیت میباشند که با فداکاری و علاقه به مسائل خاص توجه می نمایند و اکثراً از اعمال نفوذ دولت ها که با جانب گزائی مراقب منافع گروههای طرفدار خود هستند بر کنار میباشند. این سازمان ها سطح آگاهی مردم را بالا میبرند، آراء و نظرهای جدیدی ارائه میدهند و جهت اجرای پیشنهادات خود، طرح و برنامه تهیه میکنند و دولت ها را به اجرای آن تشویق می نمایند.

از بدو تأسیس سازمان ملل متحد مؤسسات غیر دولتی و افراد در جهت پیشبرد دیدگاههای جهانی و حفظ منافع نوع بشر همچون گذشته نقش مؤثری داشته اند. نظرگاه این گروهها متعدد و شامل موضوع های مختلفی از قبیل صلح، حکومت جهانی، حقوق بشر، جمعیت، محیط زیست، تأمین منابع غذایی، کمک به گرسنگان و مسائل دیگر بوده است. سازمان ملل متحد به اهمیت این گونه مؤسسات در پیشبرد اهداف خود واقف است چنانچه ماده ۷۱ منشور سازمان ملل در این مورد اشاره میکند که "سیاست مناسبی جهت مشورت با سازمان های غیر دولتی" بخصوص از ناحیه شورای اقتصادی و اجتماعی باید اتخاذ گردد. (۱۴) این معنا در گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد به مجمع عمومی در سال ۱۹۸۸ با این عبارت مورد تأکید قرار گرفته است :

"سازمان های غیر دولتی نقش ارزشمندی در نیل به اهداف سازمان ملل متحد بخصوص در زمینه خلع سلاح و حقوق بشر بازی کرده اند. در آینده حتی به پیکار بیشتری از ناحیه آنها نیاز میباشد."

شاید لازم باشد در باره دو مسئله خاص که در بیان فوق به آن اشاره شده یعنی صلح و حقوق بشر توضیحاتی داده شود. نکته ای که در باره جنبش صلح تذکرش ضرورت دارد اینست که نهادهای گوناگونی از حرکت توده مردم گرفته تا مؤسسات حقوقی،

دانشگاهها، شبکه های متخصصین، نظامیان علاقمند به صلح و بسیاری از گروههای دیگر در زیر لوای این جنبش فعالیت دارند. "مجموعه صلح" کالج "سوارت مور" در ایالات متحده چند سال پیش لیست حدود ۱۵۰۰ گروه صلح از ۵۰ کشور جهان را منتشر نمود. یکی از گروههای صلح که بخاطر بینش تخصصی خود توجه و احترام عموم را بخود جلب نموده و لازم است در اینجا ذکری از آن بمیان آید هیئت بین المللی فیزیکدانان برای جلوگیری از جنگ اتمی میباشد. این هیئت در سال ۱۹۸۰ توسط گروهی از فیزیکدانان کشورهای ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی بنیانگذاری شد و اکنون دارای ۱۲۵۰۰۰ عضو از ۴۱ کشور جهان میباشد و در سال ۱۹۸۵ موفق بدیافت جایزه صلح نوبل گردید. گذشته از این، شخصیت های برجسته ای نظیر آلبرت انیشتین، برتراند راسل و اخیراً مؤلفینی مانند گواين دایر، کارل ساگان و جوناتان شل در باره این مسائل با قدرت و بطور مستند سخن گفته اند. نکته دیگری که لازم بتذکر میباشد اینست که جنبش صلح علیرغم همه موفقیتهايش دارای حوزه فعالیت واقعا وسیع نمیشد بلکه فقط در یک سوم کشورهای مستقل جهان فعالیت دارد. گاهگاهی این جنبش تظاهرات گسترده و مؤثری برای صلح ترتیب میدهد مثلاً از تظاهراتی که در مقابل دفتر سازمان ملل متحد در نیویورک در تاریخ ۱۷ ژوئن ۱۹۸۲ با حضور ۷۵۰,۰۰۰ نفر برگزار شد میتوان نام برد. متأسفانه جنبش صلح غالباً به روش رویارویی و جبهه گیری گرایش داشته است و فاقد هم آهنگی لازم می باشد، چنانچه بسیاری از غربی ها معتقدند که این جنبش توطئه گر بوده در جهت منافع بلوک کمونیست فعالیت دارد. جنبش صلح بطور آشکار نیازمند آن است که با واقع بینی، روش مسالمت آمیز و دیدگاهی واقعاً جهانی، کارآئی و دامنه فعالیت های خود را گسترش دهد تا بتواند در پیشبرد بالاترین اولویت زمان یعنی برطرف کردن جنگ بین ملتها نیروی مؤثری باشد. مسئله جهانی حقوق بشر از آن نوع فعالیت هائی است که بخصوص سازمانهای غیر دولتی نقش مؤثری در آن داشته اند. اغلب بطور مکرر دولتها بنام سیاست و دیپلماسی با سازشکاری از کنار این مسئله گذشته اند و این گرایش بارها حتی بر عملکرد خود سازمان ملل نیز اثر گذاشته است. اما روشن کردن زوایای تاریک عملیات دولتها از ناحیه جنبش های حقوق بشر باعث شده است که کشورهای دموکراتیک و سازمان ملل متحد با ایستادگی در مقابل دول ستمگر و رسوا نمودن آنها، از میزان بد رفتاری آنها نسبت به هموعان خود بکاهند. از سازمانهای موفق که در این زمینه فعالیت داشته اند کمیسیون بین المللی حقوق دانان و سازمان عفو بین المللی را میتوان نام برد. (۱۵)

فصل بیست و پنجم

فعالیت‌های سازمان ملل متحد

سازش با واقعیت ۱۹۶۲ - ۱۹۶۵

سازمان ملل متحد در پانزده سال اول تأسیس خود عموماً تحت رهبری ایالات متحده قرار داشت و در حال وفق دادن اهداف و وظائف خود با شرایط جنگ سرد بود. اصولاً ایالات متحده نسبت به این سازمان تعهد سنگینی داشت. این کشور تا حدی مسئول تنظیم منشور سازمان ملل بود و بین ۴۰ تا ۵۰ درصد بودجه این سازمان و مؤسسات مربوط به آن و نیز بخش عظیمی از کارمندان اداری آن را تأمین می نمود. بطور کلی ایالات متحده از پشتیبانی اکثریت اعضای سازمان ملل از جمله دوستان و متحدین خود در اروپای غربی، قاره آمریکا و آسیای شرقی برخوردار بود و بنابراین فعالیتهای این سازمان معمولاً در جهت خواستههای ایالات متحده جریان داشت. (۱) اگرچه سازمان ملل متحد بخاطر وجود جنگ سرد قادر نبود پاسخگوی امیدواری های اولیه زمان تأسیس خود یعنی سال ۱۹۴۵ باشد ولی عموماً مورد حمایت دولتها و شهروندان عادی اکثر کشورهای غیر کمونیست قرار داشت. (۲)

اتحاد شوروی که در سازمان ملل متحد یک اقلیت همیشگی بشمار میرفت تعهدات کمتری در قبال این دستگاه داشت. قدرت و نفوذ شوروی در سازمان ملل اکثراً بصورت منفی بروز می نمود چنانچه استفاده مکرر این کشور از حق وتو در شورای امنیت بیانگر این معناست. (۳) کارمندان روسی سازمان ملل بطور منظم تغییر داده میشدند تا از وفاداری آنان نسبت به اصول بین المللی ممانعت بعمل آید و کشورهای بلوک شرق روی هم رفته غالباً پرداخت حق عضویت خود را معوق می گذاشتند. درگیری بین روسیه و ایالات متحده از نظر اصل امنیت جمعی برای سازمان ملل متحد بسیار زیان آور بود زیرا این اصل که در منشور سازمان ملل پیش بینی شده بود بر این فرض استوار گردیده بود که "اتحاد بزرگ فاتحین جنگ جهانی دوم ادامه خواهد یافت و این ملتها بصورت نگهبانان مشترک صلح جهانی درخواهند آمد." (۴) بنا بگفته پریزیدنت روزولت قدرتهای بزرگ پلیس جهانی محسوب میشوند، اختلاف آنها مسلماً نظم و قانون جهانی را بخطر می اندازد.

اولین نتیجه نامطلوبی که اختلاف بین دو ابر قدرت برای سازمان ملل متحد بعنوان یک سازمان محافظ صلح داشت در ارتباط با اجرای مجازاتهای نظامی علیه دول متجاوز بود. بزودی روشن گردید که "کمیسون عالی نظامی" شورای امنیت در مورد اختصاص دادن قسمتی از نیروی نظامی کشورها برای استفاده سازمان ملل در مواقع اضطراری، به بن بست برخورد کرده است. با این حال آنچه حائز اهمیت است اینست که با وجود چنین مشکلی، سازمان ملل متحد توانست در دو مورد برای جلوگیری از تجاوز و اعاده نظم و قانون دست به اقدامات مهم نظامی بزند. اولین مورد در سال ۱۹۵۰ بود، هنگامی که شورای امنیت به نیروهای ملل متحد اجازه داد (۵) که تجاوز رژیم کمونیستی کره شمالی به خاک کره جنوبی را متوقف سازند. معمولاً چنین تصمیمی در

شورای امنیت با حق وتوی شوروی مواجه می گردید ولی اندکی قبل از تصمیم گیری در باره این مسئله نماینده شوروی بعنوان اعتراض نسبت به اخراج چین کمونیست از سازمان ملل، جلسه را ترک کرده بود. مورد دیگر در سال ۱۹۶۰ پیش آمد، هنگامی که سازمان ملل متحد در پاسخ به درخواست کشور تازه استقلال یافته زئیر مبنی بر کمک در برقراری نظم و قانون و جلوگیری از تجزیه "کاتانگا"، یکی از غنی ترین استان های این سرزمین، حدود ۲۰,۰۰۰ سرباز باین کشور اعزام داشت. در این ماجرا ابتکار عمل بیشتر در دست "داک هامرشولد"، دبیر کل سازمان ملل بود. دولت شوروی که هنوز نسبت به سازمان ملل سوءظن داشت شدیداً به این تصمیم اعتراض نمود چون این عمل کوششی در جهت تقویت نقش این سازمان در امور بین المللی بنظر میرسید. بنابراین تلاشی بمنظور محدود نمودن قدرت دبیر خانه بعمل آمد و پیشنهاد شد که برای سازمان ملل بجای یک دبیرخانه سه دبیرخانه منظور گردد که به غرب، شرق و دول بیطرف اختصاص داشته باشد. البته این پیشنهاد مورد توجه قرار نگرفت و رد گردید.

دومین فعالیت سازمان ملل متحد که عمیقاً تحت تأثیر اختلاف بین دو ابرقدرت قرار گرفت مسئله خلع سلاح بود. توافق بر سر تقلیل میزان تسلیحات دو ابرقدرت یکی از طرق مؤثر برای کاهش تیرگی مناسبات بین المللی و تأمین منابع مالی جهت عمران و توسعه بشمار میرفت. یکی از مشکلات اساسی که همواره بر سر راه این توافق وجود داشت مسئله نظارت بر اجرای چنین موافقت نامه ای بود. غرب از تجارب تلخ قبل از جنگ، هنگامی که رهبران فاشیست مخفیانه معاهدات بین المللی خلع سلاح را زیر پا گذاشتند، درس عبرت گرفته بود و مایل به امضای هیچگونه قرار دادی برای کاهش تسلیحات خود نبود مگر آنکه تعهد دولت شوروی در قبایل چنین قراردادی بنحوی منطقی تضمین میشد. این آگاهی وجود داشت که سر پیچی از پیمان های بین المللی برای حکومت های استبدادی بسیار آسان تر است تا برای حکومت های دموکراتیک که در یک جامعه آزاد عمل می نمایند. از سوی دیگر شوروی که از ضعف نظامی خود بخصوص در زمینه سلاح های اتمی واقف بود در مقابل هر گونه نظارتی بر نیروهای مسلح خود از ناحیه رژیم های سرمایه داری سرسختانه مقاومت می نمود. تا مادامی که این مشکل اساسی وجود داشت بیشتر مذاکرات خلع سلاح از واقعیت بدور و صرفاً در حد یک مانور تبلیغاتی بود.

بحث خلع سلاح از سال ۱۹۴۶ با طرح "بروک" (Baruch) آغاز گردید که بموجب آن ایالات متحده تأسیس یک کمیسیون انرژی اتمی را پیشنهاد نمود تا بر جریان نابود سازی سلاح های اتمی موجود نظارت نماید و سپس بمنظور رعایت کامل ممنوعیت تولید این نوع سلاحها به بازرسی های خود ادامه دهد (در آن زمان تنها ایالات متحده دارای این نوع سلاح بود). این پیشنهاد بلحاظ مشکل بازرسی و نیز بخاطر آنکه دانش مربوط به تولید این سلاح را در انحصار آمریکا قرار میداد از طرف شوروی رد گردید. لازم به تذکر است که اتحاد شوروی نیز در مقابل، پیشنهادهای یا بصورت خلع سلاح کامل (در سالهای ۱۹۴۶، ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰) و یا بصورت تقلیل قابل ملاحظه نیروهای مسلح (کاهش یک سوم نیروهای قدرت های بزرگ در سال ۱۹۴۹) اراانه داد. سالها کمیسیون های خلع سلاح سازمان ملل متحد بدون اینکه به نتیجه ای برسند در این راه تلاش میکردند تا اینکه در سال ۱۹۶۱ با مطرح شدن موافقت نامه "مک کلوی - زنن" بنظر می رسید پیشرفتی حاصل شده است. بر طبق شرایط این موافقت نامه،

خلع سلاح کامل می باید زیر نظر یک سازمان خلع سلاح بین المللی که "بمنظور نظارت مؤثر بتواند بدون محدودیت و یا روبرو شدن با مخالفت، بهر محلی که بازرسی آن را لازم میدانند دسترسی داشته باشد" صورت گیرد. حتی صحبت از تشکیل یک نیروی پلیس بین المللی بود. بعد معلوم گردید که روسیه هرچند که با نظارت بر عملیات نابود سازی سلاحهای خود موافقت کرده بود ولی با شمارش سلاح های ذخیره خود موافق نبود. ایالات متحده این مسئله را یک عیب اساسی در این جریان تلقی نمود و در نتیجه مذاکرات با شکست پایان رسید.

یکی دیگر از فعالیت های سازمان ملل که بر اثر سوءظن ها و خصومت های جنگ سرد دچار وقفه گردید داوری در اختلافات یعنی کار دادگاه بین المللی (دادگاه جهانی) بود. همانطور که قبلاً اشاره شد هیچیک از ابرقدرتها مایل نبودند که در مورد اختلافات خود با داوری الزامی دادگاه موافقت نمایند و تنها وقتی که منافع آنها ایجاب می نمود بدادگاه مراجعه میکردند. در نتیجه دادگاه جهانی هم مانند دادگاه دائمی جامعه ملل در واقع بصورت یک مرجع بی مصرف و کم اهمیت در آمد. با وجود این در بعضی موارد موفقیت هائی در این زمینه حاصل گردیده که نباید نادیده گرفته شود. بین سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۸۴ این دادگاه در مورد ۴۲ دعوی که بآن ارجاع گردیده بود رأی صادر نمود و در ۱۸ مورد مربوط به حقوق بین الملل تصمیماتی ارائه داد. بعضی از این دعاوی مانند مسئله مربوط به مین گذاری در مسیر دو ناوشکن انگلیسی در کانال "گرفو" (بین انگلستان و آلبانی)، سرنگون کردن یک هواپیمای مسافربری در خاک بلغارستان (بین ایالات متحده، اسرائیل و بلغارستان)، اختلاف در مورد ماهیگیری در سواحل ایسلند (بین انگلستان و ایسلند)، اختلاف مربوط به جزایر کوچک سواحل دریای اژه (بین یونان و ترکیه) و مسئله گروگان گیری در تهران (بین ایالات متحده و ایران) تهدیدی جدی برای صلح بشمار میرفته است.

هر چند که عدم اتحاد قدرتهای بزرگ باعث شد که سازمان ملل متحد نتواند نقش خود را بعنوان پلیس بین الملل (در مورد اجرای مجازات های نظامی علیه دول متجاوز) و یا قضاوت در دعاوی (در مورد داوری الزامی) بنحو شایسته ایفاء نماید ولی این سازمان در انجام وظائف دیگری که در کاهش تیرگی روابط و درگیریهای مسلحانه بین ملتها مؤثر بوده موفق گردیده است. یکی از این وظائف ایفای نقش سنتی میانجیگری بعنوان شخص ثالث بین دو طرف درگیر میباشد که غالباً در جهت تسهیل امور برای دولتتهائی که قادر نیستند مستقیماً با مخالفین خود وارد مذاکره شوند سودمند واقع میشود (نقشی که معمولاً بر عهده دبیرکل سازمان ملل بوده است). از دیگر اقدامات تشکیل کمیسیون های تحقیق و فعالیت هائی در زمینه وساطت و سازش بوده است. همچنین نقش دیگری که بتدریج شکل گرفته است نظارت بر آتش بس بوده که از طریق استقرار یک نیروی محافظ صلح بین دو کشور متخاصم عملی گردیده است.

مطالعات اخیر در مورد فعالیت های سازمان ملل نشان میدهد که بین سالهای ۱۹۴۵ و ۱۹۶۰، حدود ۴۸ اختلاف به سازمان ملل ارجاع گردیده که از آن ۱۴ مورد حل و فصل شده و ۲۹ مورد تعدیل گردیده است. (۶) بعضی از معروف ترین مواردی که سازمان ملل متحد توانسته است با وساطت و یا نظارت بر آتش بس مداخله نماید عبارتند از اختلاف هند و اندونزی در سال ۱۹۴۷، اختلاف مرزی یونان در سال ۱۹۴۸، اختلاف هند و پاکستان بر سر مسئله کشمیر در سال ۱۹۴۸، جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸،

بحران کانال سوئز در سال ۱۹۵۶ و اختلاف بین هلند و اندونزی بر سر ایریان غربی در سال ۱۹۶۲. بعضی از این اختلافات از نتایج ضمنی آزاد سازی مستعمرات بوده است و بطور کلی گفته میشود که مفیدترین نقشی که سازمان ملل در دوران استعمار زدائی ایفاء کرده تسهیل نمودن این جریان و سرعت بخشیدن بآن بوده است، جریانی که بدون دخالت سازمان ملل میتوانست با خشونت و ویرانی بیشتری توأم باشد. همچنین در اینجا لازم است که به نقش مفید و مؤثر "اوتانت"، دبیر کل سازمان ملل متحد، در بحران کویا در سال ۱۹۶۲ و کمک به دو ابر قدرت در جهت اجتناب از این رویارویی خطرناک، بدون آنکه لطمه ای به اعتبار و حیثیت هیچیک از دو طرف وارد گردد اشاره شود.

یکی از نقش های فرعی و ارزشمند سازمان ملل متحد که به حفظ صلح مربوط میگردد کمک و مساعدت به پناهندگان بین المللی میباشد. البته جامعه ملل در این راه پیشقدم بود و برای اولین بار در این زمینه اقداماتی بعمل آورد ولی شرایط و اوضاع جهان در چند دهه اخیر سازمان ملل متحد را بر آن داشته است تا برنامه های وسیع تری در این زمینه طرح نماید بطوریکه از پایان جنگ جهانی دوم ببعده سازمان ملل در مورد استقرار ۱/۶ میلیون پناهنده کمک نموده است.

خط مشی جدید ۱۹۷۵ - ۱۹۶۲

سیاست و عملکرد سازمان ملل متحد در دهه شصت و نیمه اول دهه هفتاد از چند نظر با دهه چهل و پنجاه فرق میکرد. این تغییر نمایانگر دو تحول در مناسبات بین المللی بود که قبلاً به آن اشاره گردید. اولین تحول کاهش تیرگی روابط بین ابرقدرت ها بخصوص بعد از بحران کویا در سال ۱۹۶۲ میباشد و دیگر ورود تعداد زیادی از کشورها به سازمان ملل بود که بیشتر آنها تازه استقلال یافته و از نظر اقتصادی در حال رشد بودند. (۷)

در این دوران فعالیتهای سازمان ملل متحد در زمینه وظائف حفظ صلح تا حدی کمتر از دوره قبل بود که شاید این روند نمایانگر تمایل این سازمان به جلب نظر موافق ملل جهان و تحکیم مبانی خود بعد از عملیات پر سر و صدا در کره و کنگو باشد. گروههای کوچک محافظ صلح در اندونزی، یمن، مرز هند و پاکستان و بار دیگر بین اعراب و اسرائیل مستقر گردیدند. ولی اصولاً سازمان ملل در مورد حل این اختلافات قادر نبود کاری از پیش ببرد و باید اضافه نمود که نسبت به چند درگیری مهم دیگر مانند جنگ ویتنام، اختلافات بین چین و روسیه و چین و هند در واقع سازمان ملل هیچگونه دخالتی ننمود.

در عوض این دوران شاهد پیشرفت های کوچک ولی بیسابقه ای در مسئله خلع سلاح بود. در اواخر دهه پنجاه با تأسیس آژانس بین المللی انرژی اتمی (در سال ۱۹۵۷) که وظیفه آن ترویج و پیشبرد بهره برداری از نیروی اتم در صلح و در عین حال مقاومت در مقابل استفاده از این نیرو در مقاصد نظامی بود و همچنین با امضای اولین موافقت نامه کنترل تسلیحات بعد از جنگ یعنی معاهده قطب جنوب (در سال ۱۹۵۹) اولین موفقیتهای مهم در این زمینه حاصل شد. بعد از این پیشرفتهای مقدماتی، امور در زمینه خلع سلاح برای مدت تقریباً پنج سال دستخوش وقفه گردید تا اینکه پس از آن

جدول شماره ۲۳

افزایش تعداد اعضای سازمان ملل متحد

۱۹۴۵ - ۱۹۸۵

افزایش عضویت در طی ده سال	تعداد کشورهای عضو					آفریقا	سال
	مجموع	اقیانوسیه	اروپا	آسیا	آمریکا		
	۵۱	۲	۱۴	۹	۲۲	۴	۱۹۴۵
+۲۵	۷۶	۲	۲۶	۲۱	۲۲	۵	۱۹۵۵
+۴۲	۱۱۸	۲	۲۸	۲۷	۲۴	۳۷	۱۹۶۵
+۲۶	۱۴۴	۴	۳۰	۳۴	۲۹	۴۷	۱۹۷۵
+۱۵	۱۵۹	۷	۳۰	۳۶	۳۵	۵۱	۱۹۸۵

جدول شماره ۲۴

کمکهای عمرانی رسمی جهت کشورهای معین ۱۹۶۰ - ۱۹۸۶

بخشی از کمکها که بعنوان چند جانبه پرداخت شده	کمکهای عمرانی رسمی برحسب درصد تولید ناخالص ملی				کشورهای کمک کننده
	۱۹۸۶	۱۹۸۰	۱۹۷۰	۱۹۶۰	
					هفت کشور صنعتی (گروه ۷)
۰/۰۴	۰/۲۱	۰/۲۷	۰/۳۲	۰/۵۳	ایالات متحده آمریکا
۰/۰۹	۰/۳۰	۰/۳۲	۰/۲۳	۰/۲۴	ژاپن
۰/۰۷	۰/۴۱	۰/۴۳	۰/۳۲	۰/۳۱	آلمان
۰/۰۸	۰/۵۰	۰/۶۴	۰/۶۶	۱/۳۵	فرانسه
۰/۰۷	۰/۲۹	۰/۳۵	۰/۴۱	۰/۵۶	انگلستان
۰/۰۹	۰/۳۷	۰/۱۷	۰/۱۶	۰/۲۲	ایتالیا
۰/۱۷	۰/۲۹	۰/۴۲	۰/۴۱	۰/۱۹	کانادا
					بقیه کشورهای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی
۰/۴۶	۱/۱۳	۰/۸۵	۰/۳۲	۰/۱۱	نروژ
۰/۲۴	۰/۹۹	۱/۰۳	۰/۶۱	۰/۳۱	هلند
۰/۳۶	۰/۸۸	۰/۷۳	۰/۳۸	۰/۰۹	دانمارک
۰/۲۸	۰/۸۷	۰/۷۹	۰/۳۸	۰/۰۵	سوئد
۰/۱۰	۰/۴۸	۰/۵۰	۰/۴۶	۰/۸۸	بلژیک

کشورهای کمک کننده	کمکهای عمرانی رسمی بر حسب درصد تولید ناخالص ملی			
	۱۹۸۶	۱۹۸۰	۱۹۷۰	۱۹۶۰
بخشی از کمکها که بعنوان چند جانبه پرداخت شده				
استرالیا	۰/۳۷	۰/۴۸	۰/۵۹	۰/۰۹
میانگین کشورهای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی	۰/۵۱	۰/۳۸	۰/۳۴	۰/۰۹
کشورهای عضو اوپک				
کویت	-	۶/۱۹	۲/۵۲	۲/۹۱
عربستان سعودی	-	۵/۵۷	۴/۸۷	۴/۶۷
میانگین کشورهای اوپک	-	۴/۰۴	۱/۲۷	۰/۶۰
کشورهای سوسیالیست				
اتحاد شوروی	۰/۱۵	۰/۲۵		
آلمان شرقی	۰/۱۳	۰/۲۰		
میانگین کشورهای سوسیالیست	۰/۱۵	۰/۲۰		
کشورهای جهان سوم				
چین		۰/۰۹	۰/۰۹	
هند		۰/۱۰	۰/۰۶	
اهداف رسمی تعیین شده از طرف سازمان ملل	۱/۰۰	۰/۷۰	۰/۷۰	۰/۷۰

منبع اطلاعات : International Development Association in Retrospect از انتشارات دانشگاه آکسفورد ، ۱۹۸۲ - گزارش سالیانه بانک جهانی ، سال ۱۹۸۶ - گزارش سازمان توسعه و همکاری اقتصادی ، سال ۱۹۸۸ .

یک سلسله موافقت نامه های متعدد که اکثراً روی سلاحهای اتمی تکیه داشت ولی مسائلی از قبیل آزمایشات اتمی، ممنوعیت گسترش این سلاحها و میزان تسلیحات را نیز در بر می گرفت بامضاء رسید. پیمانهای مهمی که در این دوران منعقد گردید عبارتند از :

معاهده قطب جنوب (۱۹۵۹) بمنظور بین المللی نمودن و غیر نظامی ساختن این منطقه از جهان. این پیمان خود مقدمه ای برای پیمان های مشابه بعدی در مورد فضای ماورای جو و بستر اقیانوس ها گردید.

پیمان مسکو برای منع آزمایشات اتمی (۱۹۶۳) مبنی بر ممنوعیت آزمایشات اتمی در جو، فضای ماورای جو و زیر آب. بیش از یکصد کشور جهان جزو امضاء کنندگان این پیمان بودند در حالیکه دو قدرت مهم اتمی یعنی فرانسه و چین آن را امضاء نکردند. (۸)

موافقت نامه خط ارتباطی اضطراری (۱۹۶۳) که بموجب آن مسکو و واشنگتن با یک خط ارتباطی اضطراری "تله تایپ" با یکدیگر مرتبط گردیدند تا از وقوع یک جنگ تصادفی که بر اثر نارسائی شبکه ارتباطی ممکن بود پیش بیاید جلوگیری بعمل آید. نیاز به یک چنین خط ارتباطی در زمان بحران کوبا احساس شد، هنگامی که دو ابر قدرت مجبور شدند از طریق وسائل ارتباطی عادی با یکدیگر ارتباط برقرار سازند. بعداً خطوط ارتباطی مشابهی بین مسکو- لندن و مسکو- پاریس نیز برقرار گردید. پیمان تلاتولکو برای ممنوعیت سلاح های اتمی در آمریکای لاتین (۱۹۶۷) این پیمان با دو مقاله نامه تکمیل گردید که بموجب آنها قدرت های اتمی موجود تعهد نمودند که بر طبق مفاد این پیمان که بامضای ۲۲ کشور آمریکای لاتین رسیده بود رفتار نمایند. سه کشور آمریکای لاتین که بیش از سایرین امکان دستیابی به سلاحهای اتمی داشتند یعنی آرژانتین، برزیل و شیلی از قبول این پیمان سر باز زدند. پیمان ماورای جو (۱۹۶۷) مبنی بر ممنوعیت کلیه فعالیتهای نظامی در ماورای جو.

پیمان منع گسترش سلاح های اتمی (۱۹۶۸) مبنی بر تعهد عدم گسترش سلاحهای اتمی از ناحیه کشورهای که دارنده این سلاحها بودند (ایالات متحده آمریکا، اتحاد شوروی، انگلیس، فرانسه و چین) (۹) و عدم تولید آن بوسیله سایر کشورها. در ضمن انگلستان، ایالات متحده و اتحاد شوروی تعهد نمودند که از کشورهای غیر اتمی در مقابل خطر حملات اتمی حفاظت خواهند نمود. بیش از صد کشور این پیمان را پذیرفتند ولی باز چندین کشور از جمله دو قدرت اتمی یعنی فرانسه و چین و همچنین چندین کشور که در شرف دستیابی بسلاحهای اتمی بودند مانند اسرائیل، هند، پاکستان، کره جنوبی، برزیل و آرژانتین از قبول آن سر باز زدند.

پیمان ممنوعیت استفاده از سلاح هائی که قدرت تخریبی فوق العاده دارند در بستر اقیانوس ها (۱۹۷۱) تا فاصله دوازده مایلی منطقه ساحلی. این موافقت نامه عبور این سلاحها را از اقیانوسها مثلاً حمل و نقل آنها را با زیر دریائی یا کشتی غیر قانونی نمی دانست.

میثاق نامه ممنوعیت تولید، گسترش، ذخیره و توزیع سلاحهای میکروبی و سمی (۱۹۷۱) این میثاق نامه در تأیید و تقویت مقاله نامه سال ۱۹۲۵ ژنو میباشد که فقط بکار بردن این سلاحها را ممنوع کرده و مسئله تولید آنها را مسکوت

گذاشته بود. این میثاق نامه سلاحهای شیمیائی که بکار بردن آنها آسان تر و احتمال استفاده از آنها بیشتر است را در بر نمیگیرد.

پیمان محدودیت سلاحهای استراتژیک شماره یک (۱۹۷۲) این پیمان که به سالت ۱ (Salt 1) معروف است برای مدت پنج سال برای هر یک از دو ابرقدرت دو سیستم ضد موشک بالیستیک و تعداد مساوی سیستمهای حمل موشک منظور مینموند. اگر چه این پیمان و موافقت نامه های مربوط به آن قرار دادهای رسمی دو جانبه بین دو ابرقدرت بشمار میرفت ولی چون از تعهدات ابرقدرت ها در قبال سایر کشورها در پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی ناشی میشد به سازمان ملل متحد نیز ارتباط پیدا میکرد.

پیمان محدودیت سلاحهای استراتژیک شماره دو (۱۹۷۴) که به سالت ۲ (Salt 2) معروف است بمنظور بر طرف نمودن نقص عمده ای که در پیمان "سالت ۱" وجود داشت منعقد گردید. این نقص عبارت بود از عدم محدودیت تعداد کلاهک های اتمی که میتوانست روی سیستم های حمل موشک نصب گردد. این پیمان برای هر یک از دو ابر قدرت تعداد سیستم های حمل و نقل را حداکثر ۲۴۰۰ و سیستم های مجهز به چندین کلاهک را ۱۳۲۰ تعیین می نمود. سنای آمریکا از تصویب این پیمان بخاطر اشغال افغانستان خودداری نمود ولی در عمل هر دو طرف مفاد آن را رعایت نمودند.

پیمان محدودیت آزمایشات اتمی (۱۹۷۴) و پیمان انفجارات اتمی مسالمت آمیز (۱۹۷۶) که قدرت انفجارات زیرزمینی را به ۱۵۰ کیلو تن محدود مینموند. این پیمانها نیز مانند پیمان محدودیت سلاحهای استراتژیک شماره دو (سالت ۲) مورد تصویب سنای آمریکا قرار نگرفت.

قطع نامه هلسنکی (۱۹۷۵) در مورد امنیت و همکاری در اروپا، ۳۵ کشور موافقت نمودند که مرزهای اروپا را با شرایط سال ۱۹۴۵ (پایان جنگ جهانی دوم) برسمیت بشناسند و امنیت را با همکاری اقتصادی و مسئله حقوق بشر مرتبط سازند. ده سال بعد با اضافه کردن مقررات بخصوصی از قبیل لزوم اخطار قبلی در موقع نقل و انتقال نیروهای بزرگ نظامی و حق بازرسی این نیروها با اخطار کوتاه مدت، قطعنامه هلسنکی تکمیل گردید.

میثاق نامه ممنوعیت استفاده نظامی و یا هر گونه استفاده خصومت آمیز از روش های دگرگون سازی محیط زیست (۱۹۷۷) این میثاق نامه استفاده از سلاحهای شیمیائی را در بر نمیگرفت.

هر چند پیشرفتهائی که در زمینه کنترل تسلیحات حاصل شد در نوع خود مهم بود ولی این پیشرفتها در این دوره از تاریخ سازمان ملل، از نظر اهمیت تحت الشعاع تغییرات مهمی که در نحوه فعالیتهای این سازمان در زمینه امور اقتصادی و اجتماعی و بخصوص تحولات بین المللی حاصل شد قرار گرفت. این تغییرات نمایانگر علاقه و توجه کامل اکثریت اعضای جدید در مجمع عمومی بود. بیش از یک دهه بود که کشورهای ثروتمند صنعتی تشخیص داده بودند که توسعه و عمران بین المللی سرانجام بنفع همه ملل جهان خواهد بود و از این رو مایل بودند که در جهت خواستههای کشورهای جهان سوم گام بردارند. این توسعه نه تنها موجب پیشرفت اقتصادی غرب میشد بلکه بنظر می رسید که بتواند نارضایتی های ناشی از توزیع غیر عادلانه ثروت جهان را نیز

کاهش دهد و بنابراین در برطرف نمودن یکی از علل اصلی جنگ نیز مؤثر واقع گردد. بسیاری از مؤسسات اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل که در دهه چهل تشکیل شده بودند و تا این زمان برنامه های کاملاً محدودی را دنبال میکردند رو به توسعه گذاشتند. بزودی حدود ۸۰ درصد بودجه سازمان ملل و مؤسسات آن به فعالیت های عمرانی اختصاص یافت. مجمع عمومی سازمان ملل دهه شصت را اولین دهه توسعه و عمران اعلام نمود و از کشورهای صنعتی خواست که یک درصد از تولید ناخالص ملی خود را برای عمران بین المللی اختصاص دهند (این کمک ها میتوانند دو جانبه یا چند جانبه باشد). این منظور هرگز بنحو کامل حاصل نشد (به جدول شماره ۲۴ مراجعه شود) و هنگامی که دهه هفتاد بعنوان دومین دهه توسعه و عمران اعلام گردید، این رقم کمک به هفت دهم درصد از تولید ناخالص ملی تقلیل یافته بود. (۱۰) در طی این دوران، مؤسسات بین المللی که اقتصاد آزاد جهانی را ترویج میکردند (مانند موافقت کلی در تعرفه و بازرگانی و صندوق بین المللی پول) بخدمات مفیدی نائل آمدند. این موفقیت ها نه تنها برای کشورهای صنعتی، بلکه شاید بیشتر برای کشورهای در حال توسعه که پیشرفت اقتصادی آنها بیشتر بستگی به آن داشت که بتوانند محصولات خود را به قیمتی منطقی و عادلانه صادر نمایند تا کمک های مالی و فنی مستقیم دریافت دارند، حائز اهمیت بود. از پایان جنگ جهانی دوم به بعد با کمک "موافقت عمومی در تعرفه و بازرگانی" با کشورهای عمده تجاری مذاکراتی بعمل آمده است تا در طی هشت دور موانع تجاری تقلیل داده شود. در نتیجه تعرفه گمرکی بر واردات در کشورهای اصلی صنعتی از میانگین ۴۰ درصد بر مبنای ارزش به حدود ۵ درصد کاهش یافته است. در سال ۱۹۶۴ یک مؤسسه تکمیلی یعنی "کنفرانس تجارت و عمران ملل متحد" به همت اقتصاددان برجسته، "رائول پریش"، بمنظور اتخاذ تدابیری در مورد تجارت و مقررات مربوطه تشکیل گردید تا زبانهائی که کشورهای جهان سوم در چهارچوب تجارت جهانی متحمل میشوند کاهش یابد. مثلاً از جمله این تدابیر لغو مقررات یک جانبه در پیمان لوم (Lome) بود که به کشورهای جامعه اروپا امتیازات خاصی در مورد دسترسی به مستعمرات سابق خود میداد. مسئله مورد نظر دیگر تثبیت قیمتهای پر نوسان مواد خام کشورهای جهان سوم بود.

صندوق بین المللی پول بنوبه خود، بعد از یک دوران تحول توانست موافقت اکثر کشورهای عمده تجاری را در مورد لغو محدودیت های معاملات ارزی و همچنین احترام آنها را به رعایت مقررات رقابت آزاد بین نرخ ارزهای عمده جلب نماید. در طی این دوران یک برنامه مشاوره مداوم بین کشورهای عضو در رابطه با سیاستهای پولی و مالی و اثر آن بر موازنه پرداختها و اقتصاد جهانی توسعه پیدا کرد، همچنین رویه ای در مورد کمک کوتاه مدت به کشورهایی که موازنه پرداخت های آنها بطور موقت با مشکلاتی روبرو بود اتخاذ گردید. در سال ۱۹۶۹ کشورهای عضو صندوق بین المللی پول برای ایجاد یک ارز مشترک بین المللی بنام "حق برداشت مخصوص" (SDR) به توافق رسیدند. این حساب ارزی مشترک وابستگی بیش از حد به دلار آمریکا را که تنها ارز برای معاملات تجاری بود برطرف می نمود. امید میرفت که تقویت این حساب مشترک از ارزهای متنوع به رشد تجارت جهانی کمک نماید. دو سال بعد، در سال ۱۹۷۱، هنگامیکه نظام "برابری ارزش" که نرخ ارزها را ثابت نگهداشته بود کنار گذاشته شد و بازار ارز جهانی دچار نوسان گردید حساب مشترک ارزی (حق برداشت

مخصوص) بعنوان یک وسیله مفید ارزشیابی مبادلات ارزی بین المللی شناخته شد. (۱۱) از نقطه نظر آینده نگری میتوان گفت که طرح "حق برداشت مخصوص" گامی است در جهت نیل به یک نظام پولی جهانی واحد که خطر زیانهای ناشی از نرخ مبادلات ارزی را که خود مانعی بر سر راه تجارت بین المللی میباشد بکلی رفع می نماید.

بطوریکه قبلاً اشاره شد مؤسسه اصلی سازمان ملل متحد که توزیع کمک های مالی چند جانبه را بعده داشت بانک جهانی بود. این بانک در سالهای اولیه تأسیس بیشتر فعالیت های خود را در زمینه اعطای وام به کشورهای اروپائی و آسیائی بمنظور کمک به ترمیم خرابی های جنگ در این کشورها متمرکز ساخته بود. این فعالیتها نسبتاً ناچیز بود و در اروپا کاملاً تحت الشعاع برنامه های بسیار وسیع تر و موفق تر ایالات متحده یعنی طرح مارشال قرار گرفت. (۱۲) بیشتر برنامه های اولیه ای که هزینه آن با وام های بانک جهانی تأمین گردید طرح های صنعتی مانند نیروگاه، سد، راه آهن و کارخانه فولاد بود. در طی دهه شصت و هفتاد، بانک جهانی جهت پاسخگویی به نیاز اعضای جدید خود که کشورهای مستعمره سابق بودند سرعت توسعه یافت و برنامه های آن گسترده تر و متنوع تر گردید. کشاورزی و مناطق روستائی مورد تأکید و توجه خاص قرار گرفت تا کمکها مستقیماً متوجه فقیرترین بخش جامعه گردد، جریان مهاجرت به شهرهای بزرگ کند تر شود و خود کفائی در مواد غذایی ترویج و تقویت گردد، همچنین به اموری مانند سواد آموزی، آموزش و پرورش عمومی و نیز طرحهای جهت محدود نمودن رشد جمعیت که در دراز مدت در توسعه و پیشرفت مؤثر میباشد اولویت داده شد. دو مؤسسه فرعی یعنی "مؤسسه توسعه بین المللی" برای اختصاص دادن کمکهای انحصاری به فقیرترین کشورها و "بنگاه مالی بین المللی" بمنظور تشویق سرمایه گذاری بخش خصوصی در کشورهای در حال توسعه، در کنار بانک جهانی تأسیس گردیدند. این دو مؤسسه با بانک جهانی مجموعاً در طی یک دوره چهل ساله، از سیال ۱۹۶۶ تا ۱۹۸۶، تقریباً ۱۶ میلیارد دلار به بیش از ۱۰۰ کشور جهان وام داده اند که بیشتر کمکها ظرف بیست سال گذشته ارائه شده است. فعالیت های بانک جهانی بوسیله چند بانک عمران منطقه ای و طرح های خاصی مانند "طرح کلمبو" در آسیا (۱۹۵۰) و "اتحاد برای پیشرفت" در آمریکای لاتین (۱۹۶۱) تقویت گردیده است. بانک عمران بین القارات آمریکا IDB که در سال ۱۹۶۱ تأسیس گردید مبلغی بالغ بر ۲۰ میلیارد دلار، بانک "توسعه آفریقا" ADB که در سال ۱۹۶۴ تأسیس شد حدود ۲۵۰ میلیون دلار و "بانک توسعه آسیائی" که در سال ۱۹۶۶ تأسیس گردید ۱۰ میلیارد دلار وام داده اند.

بسیاری دیگر از مؤسسات سازمان ملل که در پیشرفت اقتصادی و اجتماعی نقشی داشته اند نیز در دهه شصت و هفتاد از رشد سریعی برخوردار شدند. در سال ۱۹۶۵ دو طرح نسبتاً کوچک برای کمک های فنی و جلب سرمایه گذاری در کشورهای در حال توسعه با هم ترکیب شده بصورت یک طرح بزرگ جدید بنام "برنامه عمران ملل متحد" (UNDP) در آمد. تأمین کمکهای فنی و ارائه طرح های کار آموزی در اجرای برنامه های عمرانی عامل مهمی بشمار میرفت چون تقریباً همه کشورهای تازه استقلال یافته برای پیشبرد امور اقتصادی خود دچار کمبود افراد آموزش دیده و متخصص بودند. در طی دهه هفتاد "برنامه عمران ملل متحد" سالانه چندین هزار متخصص برای حدود ۱۵۰ کشور تربیت مینمود. سایر مؤسساتی که در امور عمرانی نقش مهمی داشتند

عبارت بودند از سازمان خوار بار و کشاورزی جهانی (FAO)، سازمان بهداشت جهانی (WHO) و صندوق ملل متحد برای کودکان (یونیسف). سازمان خوار و بار و کشاورزی جهانی با همکاری سایر مؤسسات سازمان ملل در ترویج انواع جدید و اصلاح شده غلات سهم مهمی داشت بطوریکه باعث افزایش قابل ملاحظه محصولات کشاورزی در چندین کشور بخصوص در آسیا و آمریکای لاتین گردید، تا جایی که حتی بعضی از کشورها (مانند هند) بجای وارد کردن مواد غذایی جزو صادر کنندگان آن شدند. همچنین بر اثر مبارزه با ملخ و سایر آفات نباتی کشت و تولید محصولات کشاورزی افزایش یافته است. سازمان بهداشت جهانی در مبارزه با بیماری هائی مانند آبله، وبا، تب زرد، بیماری های پوستی و تراخم بسیار موفق بوده است. "یونیسف" با اجرای برنامه های بهداشتی در زمینه مصونیت و واکسیناسیون و ارائه کمک های درمانی در مورد بیماری های گوارشی اطفال، سالانه در نجات جان صدها هزار کودک در کشورهای جهان سوم موفقیت های شایان توجهی داشته است. (۱۳) علاوه بر این برنامه ها که بر مبنای کمکهای مستقیم بوده است، سازمان ملل متحد همچنین با برگزاری یک سلسله کنفرانسهای بین المللی در باره مسائلی مانند محیط زیست (۱۹۷۲ در استکهلم)، جمعیت (۱۹۷۴ در بوخارست)، مواد غذایی (۱۹۷۴ در رم) و مسکن (۱۹۷۶ در ونکوور) در بالا بردن سطح آگاهی عمومی نسبت به این مسائل پر اهمیت و دراز مدت نقش مهمی داشته است.

گذشته از موفقیت در زمینه تسلیحات و پیشبرد برنامه های توسعه اجتماعی و اقتصادی، فعالیت برجسته و چشمگیر دیگر سازمان ملل متحد در دهه شصت و اوائل دهه هفتاد در زمینه حقوق بشر بود. این دوران شاهد چندین موفقیت بزرگ در جهت حصول یک توافق جامع بین المللی در مورد این مسئله بود. همانطور که قبلاً اشاره شد، دو میثاق نامه اصلی در زمینه حقوق بشر (یکی نسبت به حقوق سیاسی و مدنی و دیگری در مورد حقوق اجتماعی و اقتصادی) مورد توافق واقع گردید (۱۹۶۶) و رسماً به امضاء رسید (۱۹۷۵). در پاسخگویی به تمایل خاص کشورهای جهان سوم، با صدور اعلامیه ای بر علیه تبعیض نژادی (۱۹۶۳) و پیمانی در همین زمینه (۱۹۶۵) موافقت گردید. همچنین گسترش یک جو عمومی روشنفکرانه تر منتهی بصدور اعلامیه ای در مورد بر طرف نمودن تبعیضات علیه زنان (۱۹۶۷) و انعقاد پیمانی در این زمینه (۱۹۷۹) گردید.

دوران تردید ۱۹۸۵ - ۱۹۷۵

با گذشت بیش از یک دهه فعالیتهای شدید و فشرده سازمان ملل متحد، نارضایتی هائی نسبت باین سازمان در هر یک از سه بلوک کشورهای عضو بوجود آمد :

"در اوایل دهه ۱۹۸۰، سازمان ملل متحد دستخوش تزلزل گردیده بود باین معنا که شرط لازم و اساسی برای عملکرد مؤثر آن که تمایل دو ابرقدرت به همکاری با یکدیگر در شورای امنیت بود وجود نداشت. ایالات متحده بنا به توجیه خود، سازمان ملل را بعنوان یک نهاد ضد آمریکائی در نظر میگرفت. مسکو نیز اصولاً برای سالها این سازمان را عرصه تبلیغات پوچ می دانست، نه مجمعی برای مطرح ساختن امور جدی. کشورهای جهان سوم که اکثریت اعضای سازمان ملل را تشکیل میدادند نیز دچار

سرخوردگی شده بودند . . . " (۱۴)

در نتیجه سازمان ملل برای مدت چندین سال مورد سوء ظن بود و حتی بیم انحلال آن میرفت.

بچند دلیل مهم دموکراسی های غرب با سازمانی که اصولاً خود ایجاد کرده بودند سر به مخالفت برداشتند. یکی از آن دلایل بدون شک سرخوردگی عمومی در مورد اعمال سیاستهای مداخله جویانه در همه سطوح اعم از محلی، ملی و بین المللی بود که از زمان طرح "پیمان جدید" پرزیدنت روزولت مرسوم شده بود ولی بوضوح ملاحظه می شد که این سیاست در نیل به اهداف مورد نظر خود شکست خورده است، چنانچه در فصل ۱۸ بآن اشاره شد. نارضایتی در این زمینه ابتدا در ایالات متحده آمریکا و انگلستان شکل گرفت.

عامل مهم دیگر تأکید زیاد بر نیروی نظامی بعنوان مؤثرترین طریق دستیابی به امنیت و قدرت در جهان بود، واکنشی که تا حدی از اشغال افغانستان توسط شوروی در سال ۱۹۷۹ و تا اندازه ای از تغییر نسبی که در موازنه نظامی دو ابر قدرت، بر اثر بالا بودن سطح بودجه نظامی روسیه حاصل شده بود ناشی میشد و شاید علت دیگر آن ناتوانی آشکار سازمان ملل متحد از ایفای نقش خود بعنوان نیروی محافظ صلح بود (بطوریکه یکی از گزارش های سازمان ملل در سال ۱۹۸۴ نشان میدهد از سال ۱۹۴۵ حدود ۱۵۰ درگیری مسلحانه در جهان اتفاق افتاده که در طی آن ۲۰ میلیون نفر جان خود را از دست داده اند). بازتاب گرایش باین موضع تند رو جدید را در وقایعی مانند خودداری سنای آمریکا از تصویب پیمان محدودیت سلاحهای استراتژیک شماره دو (سالت ۲)، اجتناب آمریکا از قبول رأی دادگاه جهانی در مورد مین گذاری این کشور در بنادر نیکاراگوئه، حمله آمریکا به گرانادا و عملیات نظامی بریتانیا در جزایر فالک لند میتوان ملاحظه نمود.

عامل سوم بیزاری روزافزون عمومی نسبت به جهان سوم و بخصوص نسبت به برنامه های توسعه بین المللی بود. این بیزاری خود زائیده مسائلی مانند جبهه گیری کشورهای جهان سوم در مقابل غرب در مجمع عمومی، تصمیمات اوپک و حمله بمنافع غرب از سوی کشورهای خاور میانه از جمله ایران و لیبی بود. این وضع که بلوک کشورهای جهان سوم بدون اینکه کوچکترین تلاشی برای کسب موافقت کشورهای غربی بخصوص ایالات متحده بعمل آورند قادر بودند هر نوع پیشنهاد مهمی را در مجمع عمومی به تصویب برسانند مورد اعتراض واقع گردید. (۱۵) بخصوص نسبت به پیشنهاد برقراری یک نظم جدید اقتصادی بین المللی که مستلزم بهبود وضع کشورهای فقیر با کمک کشورهای صنعتی بود مخالفت بعمل آمد (مخصوصاً در زمانی که کشورهای صنعتی خود با مشکل بالا بودن میزان بیکاری و افزایش نرخ تورم مواجه بودند). همچنین نسبت به تصویب مقررات جدیدی در مورد دریاها و اقیانوسها در انجمنی که باین منظور تشکیل گردید (۱۹۸۲) و بخصوص در مورد اعلام بستر اقیانوسها بعنوان میراث مشترک بشریت و حفظ آن از دست اندازی های دولتهای ملی و تشکیل یک هیئت بین المللی جهت نظارت بر آن، مخالفتهای مشابهی بعمل آمد. با این حال جنجالی ترین اقدام بلوک جهان سوم بدون شک گذراندن تصمیمی در مجمع عمومی در سال ۱۹۷۵ بود که صهیونیسم را نوعی نژاد پرستی اعلام می نمود.

این تصمیم زیانبار بدون آنکه هیچگونه نفعی متوجه فلسطینی ها نماید نقطه عطفی

جدول شماره ۲۵

رشد جمعیت

الف : میزان درصد رشد سالیانه کنونی در قارات مختلف ۱۹۸۵ - ۱۹۸۰

۰/۵۷	اروپا	۲/۹۲	آفریقا
۱/۵۱	اقیانوسیه	۰/۹۰	آمریکای شمالی
۱/۶۷	جهان	۲/۲۷	آمریکای لاتین
۱/۶۰	کشورهای پیشرفته	۱/۲۲	آسیای شرقی
۲/۰۰	کشورهای در حال توسعه	۲/۱۶	آسیای جنوبی

ب : میزان رشد سالیانه کنونی برحسب گروه بندی رشد جمعیت

میزان درصد رشد سالیانه	تعداد کشورها	کل جمعیت برحسب میلیون	درصد مجموع
کمتر از ۱٪	۳۳	۳۴۶/۱	۷/۶
۱٪ - ۲٪	۴۰	۱۶۱۸/۹	۳۵/۴
۲٪ - ۳٪	۴۹	۱۷۰۴/۲	۳۷/۳
از ۳٪ بیابا	۳۷	۳۲۴/۲	۷/۱
کشورهائی که جزو آمار نیست	۳۰	۵۷۴/۷	۱۲/۶
جمع کل	۱۸۹	۴۵۶۸/۱	۱۰۰٪

(میانگین ۱/۷)

ج : میزان رشد تاریخی جمعیت در طول ۱۵۰۰ سال گذشته (برحسب درصد در هر قرن)

قرن	درصد رشد	قرن	درصد رشد	قرن	درصد رشد
۶	۵	۱۱	۲۰	۱۶	۲۸
۷	۵	۱۲	۱۲	۱۷	۱۲
۸	۵	۱۳	-	۱۸	۴۵
۹	۱۰	۱۴	-	۱۹	۸۰
۱۰	۱۰	۱۵	۲۱	۲۰	۱۴۰

منبع اطلاعات : اطلس تاریخ جمعیت جهان ، تألیف کالین مک اودی و ریچارد جونز ، از انتشارات پنگوئن ، سال ۱۹۸۵ .

بحرانی در امور سازمان ملل متحد تلقی شد و موجب واکنشی نامطلوب بخصوص در ایالات متحده گردید. (۱۶)

سرخوردگی در مورد کمکهای اقتصادی بین المللی نه تنها از ملاحظه ناسپاسی دریافت کنندگان آن ناشی میشد، بلکه این احساس نیز وجود داشت که این کمکها در جهت هدف اصلی جریان پیدا نمیکنند یعنی علیرغم میلیاردها دلاری که در این راه صرف گردیده بود هیچگونه تغییری در وضع کشورهای عقب افتاده حاصل نشده بود و آنها کماکان در فقر بسر میبردند. بنظر میرسید که قسمت عمده این کمک ها به جیب سیاستمداران فاسد ریخته میشود یا صرف امور غیر ضروری میگردد. از طرف دیگر قصور در کنترل جمعیت نیز باعث گردیده بود که اندک موفقیتی هم که در این زمینه حاصل شده بود خنثی گردد. (۱۷) مؤسسات توسعه و عمران بین المللی به تحمیل کردن طرح هایی متهم گردیدند که برای محیط زیست زیان آور بود، بمنافع مردم بومی لطمه میزد و حمایت مردم محل را جلب نمی نمود. (۱۸) در اجتماع کشورهای امضاء کننده موافقت کلی در تعرفه و تجارت (GATT)، چندین کشور صنعتی که بظاهر طرفدار اصول تجارت آزاد بودند شروع به جانبداری از روشهای مختلف حمایت از تجارت داخلی نمودند. صندوق بین المللی پول از ناحیه هر دو جناح چپ و راست مورد انتقاد قرار گرفت. با سقوط سیستم برابری ارزش و همچنین افزایش قیمت نفت در دهه هفتاد و بحران بدهی های کشورهای جهان سوم در دهه هشتاد بنظر میرسید که صندوق بین المللی پول توازن خود را از دست داده است، باین معنا که نفوذ این مؤسسه در کشورهای غنی کمتر میشد، حال آنکه در جهان سوم قدرت آن افزایش می یافت چون کشورهای بیشتری برای گرفتن وام باین مؤسسه روی می آوردند. کشورهای جناح چپ صندوق بین المللی پول را به تحمیل سیاست های غربی در مورد تجارت آزاد که بخصوص برای قشرهای فقیر جامعه تند و خشن بود متهم می نمودند. حتی کشورهای صنعتی نیز با اینکه در صندوق بین المللی پول (و بانک جهانی) بلحاظ اهمیتی که به آراء آنها داده میشد نفوذ بیشتری داشتند تا سازمان ملل، این مؤسسه را در ردیف سایر مؤسسات سازمان ملل مورد بی اعتنائی قرار می دادند. یکی از نشانه های این بی توجهی آن بود که هفت کشور صنعتی خود بطور جداگانه و خارج از چهارچوب رسمی صندوق بین المللی پول اقدام به برگزاری گرد هم آئی های مرتبی بمنظور هم آهنگ کردن سیاست های اقتصادی خود نمودند.

دیری نگذشت که کشورهای صنعتی ناراضیاتی خود را از تشکیلات سازمان ملل متحد علناً ابراز داشتند و این سازمان را بلحاظ عدم کارآئی، زیادی تعداد کارمندان (۱۹) و در بعضی موارد ضد غربی بودن مورد انتقاد قرار دادند. چندین کشور صنعتی که روی هم رفته بیش از ۶۰ درصد بودجه سازمان ملل را تأمین می نمودند کم کم احساس کردند که در مقابل پولی که می پردازند هیچ نفعی از این سازمان متوجه آنها نمیشود. این کشورها در مجمع عمومی که بودجه سازمان ملل را تصویب می نمود در اقلیت بودند و از این رو کنترل زیادی روی بودجه نداشتند. سنای آمریکا با تصویب اصلاحیه ای حق عضویت ایالات متحده را از ۲۵ درصد به ۲۰ درصد کاهش داد. (۲۰) ایالات متحده و انگلستان بعنوان نشانه ای از خشم و ناراضیاتی شدید به عضویت خود در یونسکو خاتمه دادند.

حتی قبل از شروع این انتقادات، سازمان ملل متحد کوششهایی در جهت اصلاحات

جدول شماره ۲۶

اثر رشد جمعیت بر استاندارد زندگی

درصد رشد سرانه ثروت در مورد کشورهای معین ۱۹۸۵ - ۱۹۶۰

قاره	کشور	درصد رشد		میانگین سالیانه	
		تولید ناخالص ملی	جمعیت		
درصد تولید ناخالص ملی بطور سرانه					
۱۹۸۵ - ۱۹۶۰					
آفریقا	غنا	۴۱/۶	۸۷/۳	-۱/۱	
	کنیا	۱۸۳	۱۲۱	۱/۴	
	نیجریه	۱۴۵/۶	۱۱۴/۳	-۱/۸	
آمریکا	آرژانتین	۵۴/۳	۵۳/۴	-	
	برزیل	۳۲۵/۶	۷۷/۳	۶/۴	
	شیلی	۹۰/۲	۵۹/۹	-۱/۸	
	ایالات متحده	۱۱۵/۳	۳۲/۴	۲/۵	
آسیا	چین	۱۹۱	۵۳/۴	۴/۱	
	هند	۱۴۶/۵	۷۳/۷	۱/۷	
	اندونزی	۲۰۸/۸	۷۲/۵	۴/۸	
	ژاپن	۴۷۸/۶	۲۸/۳	۱۴	
	کره	۶۸۶/۴	۶۶/۲	۱۴/۹	
	فیلیپین	۱۹۱/۱	۹۹/۵	۱/۸	
	اروپا	فرانسه	۱۶۹/۵	۲۰/۸	۴/۹
		آلمان غربی	۱۵۷	۱۰/۱	۵/۳
ایتالیا		۱۵۶/۹	۱۵/۱	۴/۹	
انگلستان		۷۶/۱	۸/۲	۲/۵	
اقیانوسیه	استرالیا	۱۷۱/۷	۵۳/۲	۳/۱	

منبع اطلاعات: آمار مالی بین المللی، سال ۱۹۸۷، صندوق بین المللی پول، واشنگتن دی سی.

بعمل آورده بود. در سال ۱۹۷۴ به یک گروه متخصص برهبری ریچارد گاردنر، استاد دانشگاه کلمبیا مأموریت داده شد تا گزارشی در باره چگونگی برنامه ها و مؤسسات توسعه اقتصادی سازمان ملل تهیه نمایند. این گزارش که سال بعد تکمیل گردید بر لزوم رهبری قاطع و جهت یافته تر و حذف وظائف بیهوده و تکراری تأکید داشت. برای نیل باین هدف تمرکز بیشتر امور و اتخاذ سیاستی واقع بینانه تر از طریق مبادرت به اقدامات ذیل توصیه شده بود : ۱- تقویت شورای اقتصادی و اجتماعی بنحوی که اختیارات بیشتری برای تعیین اولویت ها داشته باشد. ۲- تعیین یک پست جدید مدیریت کل برای مؤسسه همکاری اقتصادی بین المللی که از نظر مقام بعد از دبیر کل سازمان ملل قرار داشته باشد. ۳- تشکیل یک مؤسسه جدید توسعه ملل متحد بمنظور تقویت همه برنامه های عمرانی این سازمان. ۴- حذف کنفرانس های جهانی پر هزینه و جایگزین سازی آن با گروههای کوچک متخصص در مورد مسائل خاص. اما این پیشنهادات مورد موافقت مجمع عمومی واقع نشد چون بسیاری از کشورها معتقد بودند که با انجام این اصلاحات نفوذ و مقامی را که در چهارچوب امور اداری بین المللی کسب کرده بودند از دست می دادند.

همچنین سازمان ملل متحد در صدد یافتن راهی بود که کارآئی خود را بعنوان یک مؤسسه محافظ صلح افزایش دهد. در اواخر دهه هفتاد دو کمیسیون مأمور بررسی این مسئله گردیدند. این کمیسیونها پیشنهادات ذیل را مورد بحث و مطالعه قرار دادند : ۱- تأسیس یک کمیسیون جدید دائمی برای انجام وظائف مربوط به وساطت و حل اختلاف بین کشورها. ۲- تأسیس یک کمیته تحقیق مرکب از افراد متخصص و صلاحیتدار. ۳- تقویت دادگاه جهانی. ۴- کسب موافقت قدرت های بزرگ مبنی بر عدم استفاده از حق وتو در موقعی که صلح جهانی در معرض تهدید است و حل مسالمت آمیز اختلافات ضرورت دارد. یکی از پیشنهادهای قابل توجه این بود که سعی شود مجمع عمومی بیشتر منعکس کننده نمایندگی همه مردم جهان و دارای یک قدرت سیاسی واقعی باشد. این منظور می توانست از طریق یک نظام جدید رأی گیری که بر اساس آن تصویب نهائی تصمیمات مجمع عمومی موکول به سه شرط ذیل میشد حاصل گردد : الف - موافقت اکثریت کشورهای عضو (همانطور که در حال حاضر معمول است). ب - موافقت کشورهایائی که نمایندگی اکثریت جمعیت جهان را دارا هستند. ج - موافقت کشورهایائی که قسمت عمده بودجه سازمان ملل را تأمین می نمایند. بعضی از عوامل اولیه مؤثر در این نظام در جدول شماره ۲۷ نشان داده شده است. متأسفانه این اصلاحات که در زمینه حفظ صلح بعمل آمد اصولاً بلحاظ مقاومت دو ابرقدرت بجائی نرسید. (۲۱)

اتحاد همه جانبه : آرمان جدید - از ۱۹۸۵ تا زمان حاضر

بهبود قابل ملاحظه مناسبات شرق و غرب از نیمه دهه ۱۹۸۰ فرصت های متعدد و بیسابقه ای برای سازمان ملل متحد بوجود آورد تا نقش ارزشمندی در پیشبرد صلح ایفاء کند و از این طریق موقعیت خود را در انظار جهانیان تثبیت نماید. سازمان ملل در برقراری آتش بس بین ایران و عراق، عقب نشینی نیروهای روسیه از افغانستان و حل و فصل اختلافات مربوط به نامیبیا نقش مهم و مؤثری داشته است. این سازمان

همچنین به کاهش بحران در صحرای غربی، کامبوج، نیکاراگوئه و حتی اسرائیل کمک نموده است. در بعضی از این موارد سازمان ملل متحد گروههای ناظر بر آتش بس و یا محافظ صلح به محل اعزام داشته است. قابل ملاحظه ترین این اقدامات اعزام یک نیروی صلح ۶۰۰۰ نفری به نامیبیا بود که به آن مأموریت فوق العاده ای داده شده بود تا آن سرزمین را در رسیدن به استقلال یاری دهد. این مأموریت نه فقط ناظر به برقراری نظم و قانون (در صورت لزوم با استفاده از نیروی پلیس کشوری) و نظارت بر عقب نشینی نیروهای خارجی از منطقه بود، بلکه کمک و مساعدت در اموری مانند تهیه پیش نویس قانون اساسی و نظارت بر جریان انتخابات را نیز در بر می گرفت. اهداء جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۸۸ به نیروی محافظ صلح سازمان ملل نشانه شناسائی روزافزون ارزش این خدمات میباشد.

سازمان ملل متحد در یک سلسله پیشرفت هائی که در زمینه خلع سلاح حاصل شده نیز کاملاً مداخله داشته است. تحت توجهات این سازمان، موافقت بین المللی در مورد توسعه و تکمیل مقاله نامه ۱۹۲۹ ژنو مبنی بر ممنوعیت استفاده از سلاحهای شیمیائی حاصل گردیده است تا این ممنوعیت تولید، نگهداری و توزیع این سلاحها را نیز در بر گیرد. البته مشکل نظارت همچنان بجای خود باقی است ولی کلاً پیشرفت بزرگی در این زمینه حاصل شده است. همچنین سازمان ملل در توافق های دو جانبه و یا منطقه ای که در این زمینه اخیراً حاصل گردیده و یا در جریان مذاکره بوده کم و بیش مداخله داشته است. این توافق ها عبارتند از:

۱- "پیمان نیروهای اتمی متوسط" بین ایالات متحده آمریکا و روسیه که برای اولین بار حقیقتاً منتهی به کاهش تسلیحات اتمی گردیده است (بمیزان ۴ در صد از کل سلاحها).
۲- مذاکره در مورد "پیمان محدودیت سلاحهای استراتژیک" بمنظور کاهش سلاحهای اتمی استراتژیک بمیزان ۵۰ در صد. ۳- مذاکره در مورد تقلیل سلاحهای عادی هر دو طرف در اروپا. اقدامات مهم دیگری نیز مورد نظر میباشد مانند انعقاد یک پیمان وسیع منع آزمایشات اتمی که آزمایشات زیر زمینی را نیز در برگیرد و همچنین انعقاد پیمانی بمنظور محدودیت تولید عناصر اصلی که برای ساختن سلاحهای اتمی بکار میروند (مانند تریتیوم و پلوتونیوم). این پیمانها بنحو اطمینان بخشی قابل نظارت و اجراء میباشد و نقش مهمی در متوقف نمودن مسابقه تسلیحات اتمی خواهد داشت.

امیدوار کننده تر از همه اظهارات بی پرده مقامات رهبری روسیه مبنی بر حمایت بیشتر از سازمان ملل میباشد. گورباچف در سخنان خود خطاب به مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۷ دسامبر ۱۹۸۸ چنین گفت:

"ما احساس می کنیم که دولت ها باید در طرز فکر خود نسبت به سازمان ملل متحد، این مؤسسه منحصر بفرد که بدون آن اجرای سیاست های جهانی امروزه غیر قابل تصور می باشد، تا حدی تجدید نظر نمایند. . . . وقایع اخیر بنحو فزاینده ای روشن ساخته است که جهان به یک چنین سازمانی نیازمند است و این سازمان نیز بنوبه خود نیازمند شرکت فعالانه همه اعضا و حمایت آنها از تصمیمات و اقدامات خود میباشد. . . . در حالیکه ما بسوی یک نظم جدید جهانی به پیش می رویم پیشرفت جهان تنها از طریق حصول اتفاق عمومی بشر امکان پذیر خواهد بود."

با حمایت از این موضع، اتحاد جماهیر شوروی بمنظور جبران قصور خود نسبت به

جدول شماره ۲۷

پروااخت هزينه سازمان ملل متحد توسط ۱۷۵ کشور عضو

برحسب درصد مجموع هزينه

درصد کل کمکها	تعداد کشورهای عضو					درصد کمکهای ارائه شده
	آفريقا	آمریکا	آسيا	اروپا	ايتانوسيه	
کمتر از ۰/۱	۴۷	۲۸	۲۲	۵	۵	۱/۹۰
۰/۱۰ - ۰/۹۹	۴	۴	۱۳	۱۳	۱	۱۳/۵۱
۱ - ۴/۹۹	-	۲	-	۷	۱	۲۲/۳۰
۵ - ۹/۹۹	-	-	-	۲	-	۱۴/۶۳
۱۰ - ۱۹/۹۹	-	-	۱	۱	-	۲۲/۶۶
از ۲۰٪ بيلا	-	۱	-	-	-	۲۵
مجموع کشورها	۵۱	۳۵	۳۶	۲۸	۷	۱۵۷
میزان کمکها	۱/۶۶	۳۲/۳۳	۱۵/۶۴	۴۸/۴۲	۱/۵۹	۱۰۰

تذکر : ده کشوری که بالاترين میزان کمک را به صندوق سازمان ملل بر عهده دارند عبارتند از :

۱- ایالات متحده آمریکا	۲۵ درصد	۶- انگلستان	۴/۸۶ درصد
۲- اتحاد شوروی	۱۱/۸۲	۷- ایتالیا	۳/۷۹
۳- ژاپن	۱۰/۸۴	۸- کانادا	۳/۰۶
۴- آلمان	۸/۲۶	۹- اسپانیا	۲/۰۳
۵- فرانسه	۶/۳۷	۱۰- هلند	۱/۷۴

۷۷/۷۷

مجموع

کمک ۷۸ کشور عضو بمیزان حداقل یعنی ۰/۱ درصد میباشد.

منابع اطلاعات : The Statesman's Yearbook چاپ صد و بیست و سوم ، از انتشارات مک میلان ، سال ۱۹۸۶ .

سازمان ملل متحد در گذشته، گامهای مؤثری برداشته است. بطوریکه نسبت به پذیرفتن احکام دادگاه جهانی در دعاوی حقوق بشر تمایل نشان داده و در مورد سازماندهی جدید کمیسیون عالی نظامی شورای امنیت و نیز استقرار هیئت های ناظر سازمان ملل در مناطق بحرانی قبل از وقوع درگیری های خشونت بار پیشنهادهای مطرح ساخته است. بعلاوه نشان داده که مایل است سیاست گذشته خود را در مورد تعویض متناوب و سریع کارمندان روسی دبیرخانه سازمان ملل تغییر دهد.

شواهدی وجود دارد که نشان میدهد کشورهای غربی و از جمله ایالات متحده آمریکا نیز آگاهی تازه ای نسبت به سازمان ملل پیدا کرده اند. همه پرسی اخیر در ایالات متحده نشان داده است که ۷۵ درصد مردم نسبت به سازمان ملل متحد نظر موافق داشته اند که نسبت به احساس چند سال قبل آنها پیشرفت قابل ملاحظه ای بشمار میرود. این تغییر عقیده نه فقط بعلت خدمات این سازمان در زمینه صلح میباشد که در فوق به آن اشاره شد، بلکه بعوامل دیگری نیز بستگی دارد که از آن جمله ظهور یک جو میانه رو در مجمع عمومی است که خود منعکس کننده اتخاذ روشی عملی تر برای رویارویی با مشکلات از ناحیه کشورهای جهان سوم میباشد. همچنین توجه به اصلاحاتی که در چندین مؤسسه سازمان ملل متحد صورت گرفته و از همه مهم تر آگاهی نسبت به نقش بی نظیر و مؤثر این سازمان در برطرف نمودن مشکلات اجتماعی و اقتصادی جهان نیز در این تغییر موضع مؤثر بوده است.

یک اقدام اصلی در زمینه رفرم سازمان ملل متحد تصمیم مجمع عمومی در مورد نحوه تصویب بودجه بود که از آن پس بجای تصویب توسط اکثریت دو سوم اعضاء باید باتفاق آراء به تصویب برسد. این تحول به تأمین کنندگان اصلی بودجه (هفت کشور صنعتی و روسیه) امکان می دهد که در تصمیم گیری راجع به برنامه ها و میزان هزینه های سازمان ملل نظارت بیشتری داشته باشند. سایر سیاست های اخیر که مورد تأیید عمومی قرار گرفته است عبارتند از برکنار داشتن یونسکو از جهت گیری های سیاسی، کوشش های آگاهانه از ناحیه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در جهت پاسخگویی مثبت به انتقادهای گذشته، مثلاً در مورد برقراری هم آهنگی بهتر بین این دو مؤسسه، نشان دادن علاقه و توجه بیشتر از ناحیه بانک جهانی به انسان و محیط زیست و از ناحیه صندوق بین المللی پول به فقیر ترین ملل جهان. گزارشی که اخیراً در مورد برنامه های عمرانی و محیط زیست توسط یکی از کمیسیون های سازمان ملل بسرپرستی "گرو هارلم براتلند"، نخست وزیر نروژ، تهیه گردیده تحسین جهانیان را بخود جلب نموده است.

ارزش خدمات بی نظیر اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد بخصوص با توجه به نگرانی هایی که در مورد آلودگی محیط زیست وجود دارد بیش از پیش آشکار گردیده است. "برنامه محیط زیست ملل متحد" (UNEP) اکنون بیش از هر زمان دیگری از هنگام آغاز کار خود در سال ۱۹۷۴ مورد توجه و استقبال قرار گرفته است. بر اساس این برنامه، ملل جهان در سال ۱۹۸۷ ضمن مقاله نامه مونرآل موافقت نمودند که مصرف جهانی آن دسته از مواد شیمیائی که موجب رقیق شدن لایه اوزون میگردد را تا سال ۲۰۰۰ بمیزان ۳۰ تا ۴۰ درصد کاهش دهند. البته ممکن است اقدامات جدی تری نیز مورد نیاز باشد ولی چنانچه "هیلاری فرنچ"، عضو انستیتو "ورلد وایج"، میگوید:

"این مقاوله نامه اولین پیمان واقعی جهانی برای مقابله با خطری که محیط زیست را تهدید میکند میباشد. همچنین اولین باری است که کشورهای جهان قبل از آنکه دلائل کافی در دست باشد موافقت نموده اند که بخشی از صنایع خود را محدود سازند." (۲۲)

یک توافق سودمند دیگر در باره مشکلات روزافزون جهانی که اخیراً مورد حمایت "برنامه محیط زیست ملل متحد" قرار گرفته است کنترل و نظارت بر حمل و نقل بین المللی مواد زائد خطرناک میباشد. علاوه براین در هنگام نوشتن این سطور، طرح یک پیمان بین المللی بمنظور کاهش اثرات نامطلوب تغییرات جوی و گرم شدن هوای کره زمین در دست اقدام میباشد که توسط "برنامه محیط زیست ملل متحد" ارائه خواهد شد.

سایر فعالیت های سازمان ملل متحد که اخیراً مورد توجه و تحسین قرار گرفته در زمینه بهداشت بخصوص اقدام سازمان بهداشت جهانی در مورد تهیه اطلاعاتی در باره شیوع جهانی بیماری "ایدز" و نحوه پیشگیری آن و نیز فعالیتهایی در زمینه حقوق بشر بوده است. در مورد مسئله اخیر یعنی حقوق بشر، باید گفت آنچه که بنحو فزاینده ای احساس میشود اینست که پیمانها و میثاق نامه های بین المللی کاربرد خاصی پیدا کرده اند و دیگر فقط نوشته هائی روی کاغذ نیستند.

"صرفاً وجود موازین و مقررات بین المللی میتواند برای دولتهایی که به شهرت و اعتبار بین المللی خود اهمیت میدهند و یا آنهایی که برای تغییر سیاستهای خود در صدق یافتن زمینه مناسبی می باشند بنحو مثبتی مؤثر واقع گردد. مهم تر از آن اینکه این موازین برای مردمی که سعی دارند دولت متبوع خود را وادار به تغییر سیاست های خود نمایند نیز مفید واقع میشود. در این گونه مواقع این واقعیت که این موازین بین المللی هستند و تنها خواست یک گروه سیاسی داخلی نیست بسیار حائز اهمیت میباشد." (۲۳)

اخیراً رئیس جمهور فرانسه در مراسم یادبود چهلمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر پیشنهاد نمود که سازمان ملل متحد برنامه ای جهت بازرسی و تحقیق و انتشار اطلاعات در مورد نقض حقوق بشر طرح نماید. استدلال او در این مورد بسیار ساده و متقاعد کننده بود: "سکوت ظلم و ستم را ترویج میکند."

روند کلی زمان مؤید آنست که مسئله حقوق بشر یکی از فعالیت های مهم سازمان ملل متحد در سالهای آینده خواهد بود.

بطور کلی تحولاتی که اخیراً در مناسبات بین المللی و نحوه عملکرد سازمان ملل متحد حاصل شده موجب خوش بینی و امیدواری گردیده است :

"سازمان ملل متحد در حال حاضر امیدوار کننده ترین دوران تاریخ خود را از زمان آغاز تأسیس تا کنون میگذراند." (۲۴)

"سیاست توافق چند جانبه در ایجاد اطمینان و نیل به اهداف خیلی بیشتر از هر رویه دیگری مؤثر و کار آمد بوده است." (۲۵)

با این حال اوضاع فعلی را از چند جهت باید با دیدی احتیاط آمیز نگرست. اول آنکه باید متوجه بود که وضع رضایت بخش کنونی در مقابل تحولات سیاسی بسیار آسیب پذیر میباشد. یک تغییر سیاست از ناحیه یکی از کشورهای مهم و یا گروهی از کشورها میتواند دست آوردهای پیشرفت های اخیر را تقریباً یک شبه خنثی نماید. وضع حساس و مخاطره آمیز کنونی جهان توسط دبیر کل سازمان ملل متحد چنین توصیف